

## بازخوانی مدیریت راهبردی ملی ایران و عراق در دفاع مقدس از نگاه کارشناسان بین‌المللی

احمد مظفری<sup>۲</sup>

مهدی حشمتی جدید<sup>۱</sup>

جواد شمس‌الدینی<sup>۳</sup>

تأیید مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶

### چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در هر درگیری نظامی و به طور طبیعی در جنگ ایران و عراق راهبردهای کلان و ملی است که دو کشور برای رسیدن به نتیجه مطلوب خود در مدت درگیری نظامی اتخاذ کرده و تحرکات تهاجمی و تدافعی خود را بر آن بنیان نهاده‌اند؛ کشف و تحلیل و ارزش‌گذاری این راهبردها از مهم‌ترین علاقه‌های کارشناسان و اندیشمندان حوزه‌های گوناگون از جمله نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره است. تاکنون کارشناسان، نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران خارجی بسیاری از منظر راهبردی به جنگ ایران و عراق پرداخته و آثار متعددی را در این رابطه پدید آورده‌اند؛ مزیت مطالعه و جستجوی این آثار آشنایی با دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت درباره دفاع مقدس، عمق‌بخشی به تحلیل‌های داخلی، تطبیق راهبردهای اتخاذ شده با یکدیگر و به روز رسانی تجربیات پیشین و همچنین در صورت لزوم پاسخ‌دهی به شبهات مطرح شده آن‌ها است. هدف این مقاله تبیین و بررسی اجزا و عناصر راهبرد ملی دو طرف درگیر در جنگ از نگاه کارشناسان خارجی است. این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده و راهبردهای ملی و مدیریت راهبردی هر دو کشور ایران و عراق در طول جنگ را از دیدگاه اندیشمندان بین‌المللی بررسی می‌کند. به وسیله پژوهش و بررسی‌های انجام شده این نتیجه به دست آمده است که ماهیت جنگ‌ها از جمله جنگ ایران و عراق به دلیل تأثیرپذیری از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت بوده و در نتیجه راهبردهای متفاوت و گوناگونی را از دو طرف درگیر در جنگ، سبب شده است.

### کلید واژه‌ها

دفاع مقدس، راهبرد، مدیریت راهبردی، راهبرد ملی

mehdiheshmati64@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۳. کارشناسی ارشد دانشگاه جامع امام حسین(ع)

## مقدمه

با تلاش‌های مردم به رهبری حضرت امام (ره) در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلابی اسلامی در ایران پیروز شد؛ این مردم با یک ایدئولوژی محکم پا به میدان گذاشته بودند و از هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز خدای متعال نمی‌هراسیدند و گرایشی نسبت به هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها نداشتند؛ به همین دلیل استکبار جهانی سعی کرد عراق را مجاب کند تا از تمامی قابلیت خود به‌منظور جلوگیری از صدور انقلاب استفاده کند؛ البته این بهانه‌ای بود برای آماده کردن صدام برای تحمیل جنگ به ایران و سرنگونی انقلاب اسلامی ایران و رسیدن به اهدافی که دست آن‌ها از آن کوتاه شده بود؛ به‌رحال ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز گسترده نظامی خویش را در طول ۱۲۸۰ کیلومتری مرز مشترک زمینی، از شمالی‌ترین نقطه مشترک با مرز ایران تا بندر خرمشهر و آبادان در جنوب ایران آغاز کرد.

جنگ ایران و عراق به دلیل طولانی بودن، شرایط خاص طرفین و همچنین وضعیت نظام بین‌الملل در زمان وقوع، از چنان پیچیدگی‌هایی برخوردار بود که تنها با موشکافی‌های نقادانه می‌توان به نکات درس‌آموز آن دست یافت؛ به دلیل ویژگی‌های یاد شده و با وجود تلاش‌هایی که در طی سالیان گذشته از سوی محققان و مراکز تحقیقاتی صورت گرفته است، متأسفانه برخی از ابعاد جنگ وجود دارد که به دلایل مختلف کمتر مورد توجه واقع شده‌اند، مدیریت راهبردی به کار رفته در فضای ملی از سوی طرفین درگیر در جنگ نیز یکی از این موضوعات است.

مدیریت راهبردی، مدیریتی آینده‌نگر، بلندمدت، یکپارچه، تحول‌گرا و بر مبنای شناخت محیط و تغییرات آن است؛ این مدیریت پس از طی فرایند مربوط، راهبرد خاصی را تدوین می‌نماید که با اجرا و نظارت بر آن، تحقق رسالت یا انجام مأموریت را به بهترین وجه مقدور می‌سازد؛ اگرچه در دوره‌های منازعات یا جنگ‌های بین‌المللی توجه بیشتری به امکانات و توانمندی‌های مادی و ملموس دولت‌ها می‌شود؛ اما آن‌ها تنها متغیرهای تعیین‌کننده سرنوشت جنگ نیستند. سرنوشت جنگ میان دولت‌ها اعم از طرف مهاجم یا مدافع تحت تأثیر متغیرهای مختلفی قرار دارد. گروهی از متغیرها شامل توانمندی‌های نظامی، پشتوانه اقتصادی و مالی و شرایط جغرافیایی مادی و ملموس هستند؛ درعین‌حال، گروه دیگری از محرک‌ها مانند شرایط و

ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها و... وجود دارند که جلوه‌مادی ندارند؛ اما می‌توانند در تعیین سرنوشت جنگ بسیار اثرگذار باشند.

موضوع مورد مطالعه به دلیل توجه بیشتر به موضوع راهبردهای نظامی، و کم توجهی به راهبردهای ملی جنگ ایران و عراق، کمتر در معرض دید بوده است؛ با این حال سعی شده است که تمامی آثار در این زمینه گردآوری و پژوهش شود؛ همچنین منابعی که در این پژوهش از آن‌ها استفاده شده مقالات و کتاب‌های ترجمه شده این اندیشمندان بوده است. این پژوهش می‌کوشد تا با بهره بردن از روش توصیفی - تحلیلی، راهبردهای ملی و در نتیجه مدیریت راهبردی هر دو کشور ایران و عراق در طول جنگ را از دیدگاه اندیشمندان بین‌المللی بررسی و تحلیل کرده و مهم‌ترین نقطه نظرات ایشان در این باره را پیش روی کارشناسان مسائل نظامی و راهبردی داخلی قرار دهد؛ در این خصوص این مقاله درصدد است با ارزیابی متغیرهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... مؤثر بر راهبردهای ملی، نقاط قوت و ضعف راهبردهای ملی را شناسایی کرده و در نهایت اختلافات و تفاوت‌های موجود در راهبردها و ریشه‌های آن‌ها را بررسی کند؛ این نوع نگاه به موضوع می‌تواند در مراحل مختلف طراحی، تدوین و اجرای راهبردها در سطوح مختلف برای آینده مورد استفاده راهبردانیشان و سیاست‌گذاران واقع شود.

### سؤالات پژوهش

سؤال اصلی مقاله پیرامون این موضوع است که «اجزا و عناصر راهبرد ملی دو طرف درگیر در جنگ از نگاه کارشناسان خارجی چگونه تحلیل و بررسی شده است»؟

### پیشینه تحقیق

عبدالله قنبرلو (۱۳۹۱: ۵۰ - ۳۱) فرهنگ راهبردی را یکی از متغیرهای کلیدی در تعیین سرنوشت سیاست‌ها و برنامه‌های دفاعی دولت‌ها می‌داند؛ بر اساس این دیدگاه او ضمن بیان اهمیت فرهنگ راهبردی در دفاع ملی، به این نکته اشاره دارد که پیروزی در جنگ مستلزم بهره‌برداری هوشمندانه از پتانسیل‌های فرهنگ راهبردی است؛ برای مثال تحریک ابعاد تهاجمی

فرهنگ راهبردی با وجود اینکه ممکن است موفقیت‌های تاکتیکی به دنبال داشته باشد؛ اما تضمین کننده پیروزی نهایی نیست؛ در عین حال با اشاره به نقش فرهنگ راهبردی ایرانیان در طول جنگ هشت‌ساله با عراق به این جمع‌بندی می‌رسد که بهره‌برداری هوشمندانه سیاستمداران ایرانی از ظرفیت‌های فرهنگ راهبردی، زمینه را برای پیروزی نهایی در جنگ تسهیل کرد.

محمود یزدان فام (۱۳۹۱: ۷۰ - ۵۱) جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را نمونه عالی و عملی تهدید امنیت ملی و دفاع همه‌جانبه از آن می‌داند. پرسش اصلی در این مقاله این است که این جنگ، به‌ویژه پایان آنچه تجارب و درس‌هایی برای دفاع ملی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که جنگ تحمیلی و پایان آن نشان می‌دهد برای دفاع از کشور و تأمین اهداف و منافع ملی باید راهبردی متوازن با توجه به اهداف و توانمندی‌ها و ترکیبی درست و دقیق از عناصر و مؤلفه‌های قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت. چهار الگوی نگرش همه‌جانبه، عمل تخصصی، اصالت قدرت ملی و ضرورت قدرت بین‌المللی، شناخت عالمانه، تصمیم‌گیری آگاهانه و عمل مشتاقانه، ارزشمندی دفاع، ضد ارزش بودن جنگ می‌توانند درس‌های جنگ تحمیلی برای دفاع ملی ایران باشند.

بررسی سطوح «راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی» رهبری و فرماندهی امام خمینی (ره) در جنگ تحمیلی هشت‌ساله رژیم بعثی عراق علیه کشورمان به عنوان الگویی کامل برای همه رهبران و فرماندهان نظامی، یکی از مواردی است که علی عباسی و رضا جعفری در پژوهش خود (۱۳۹۰: ۴۲ - ۱۱) بدان پرداخته‌اند، در بخش راهبردی این مقاله به راهبردهایی مانند: راهبرد دفاعی امام در جنگ مطابق با موازین اسلام، نمایش اقتدار ارتش و ملت ایران به سران منطقه، رسیدن به خودکفایی در جنگ تحمیلی و دیگر راهبردها اشاره شده است.

کریستوفر سی. جویனர்<sup>۱</sup> (۱۳۸۹) مجموعه مقالاتی را تحت عنوان کتابی با نام «درس‌هایی از راهبرد، حقوق و دیپلماسی در جنگ ایران و عراق» گردآوری کرده است که آن‌ها را نویسندگان مختلف با دیدگاه‌های متفاوت نوشته‌اند؛ این کتاب حاوی دو بخش عمده است: اول، ابعاد راهبردی و سیاسی جنگ؛ دوم، ابعاد حقوقی و دیپلماتیک جنگ؛ در بخش اول به

1. Christopher-c-joyner

فراز و نشیب راهبردهای جنگ از دیدگاه ایران و عراق، نقش کشورهای فرا منطقه‌ای (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و نقش کشورهای منطقه (اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس) پرداخته شده است.

پیامدهای سیاسی و نظامی جنگ ایران و عراق نیز توسط «رالف کینگ<sup>۱</sup>» و «افرایم کارش<sup>۲</sup>» (۱۳۸۷) بررسی شده است. در بخش اول رالف کینگ، پیامدهای سیاسی جنگ ایران و عراق را تجزیه و تحلیل کرده است؛ این بخش از چهار موضوع اصلی تشکیل گردیده است: بررسی علل جنگ، آثار سیاسی و اقتصادی جنگ بر متخاصمین، واکنش‌های دولت‌های منطقه در مورد جنگ و طرفین نزاع، بررسی واکنش‌های بین‌المللی به ویژه واکنش‌های ابرقدرت‌ها؛ در بخش دوم، افرایم کارش بعد نظامی جنگ را بررسی کرده است. موضوعات مورد بررسی در این بخش عبارت‌اند از: اولاً اهداف سیاسی - راهبردی عراق از دست زدن به جنگ چه بود و تا چه اندازه با راهبرد نظامی عراق مطابقت داشت؟ ثانیاً علل مشخص شکست عراق در لشکرکشی علیه ایران چه هستند؟ ثالثاً چه درس‌هایی را می‌توان از این جنگ درباره کاربرد نیروی مسلح به عنوان ابزار سیاست خارجی گرفت؟

امنیت نیز یکی از کلید واژه‌هایی است که در راهبردهای ملی نقش اساسی دارد (علینقی، ۱۳۸۱: ۳۳۶ - ۳۱۷)؛ به این مفهوم اشاره می‌کند که در برخی از رویکردها مباحث راهبردی را همان مطالعات امنیتی می‌دانند و عملاً تفاوتی میان این دو مفهوم قائل نیستند؛ اما نویسنده در اینجا تلاش می‌کند تا ادعای فوق را به نقد گذاشته و نقاط ضعف آن را نشان دهد؛ در انتها نیز او به این نتیجه می‌رسد که گستره مفهومی راهبرد وسیع‌تر از مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی است.

### روش‌شناسی تحقیق

با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در این پژوهش به بررسی مقالات، مجلات و کتاب‌های مرتبط در این زمینه پرداخته شده است؛ چراکه پژوهش توصیفی شامل مجموعه

1. King Ralph
2. Afraim karsh

روش‌هایی است که اهداف آن‌ها توصیف کردن شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است و اجرای روش توصیفی می‌تواند صرفاً برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری دادن به فرایند تصمیم‌گیری باشد. تحقیق توصیفی، شامل جمع‌آوری اطلاعات برای آزمون فرضیه یا پاسخ به سؤالات مربوط به وضعیت فعلی موضوع مورد مطالعه است؛ به همین دلیل در ابتدا به توصیف موضوع پرداخته و سپس مبتنی بر یک توصیف دقیق به تحلیل آن برای تصمیم‌گیری صحیح پرداخته می‌شود.

### چارچوب نظری

#### راهبرد

از راهبرد تعاریف مختلفی ارائه شده است که در اینجا به ارائه آن‌ها می‌پردازیم: کلازویتس راهبرد را فن تدارک جنگ‌ها و ترسیم طرح‌ها و نقشه‌های کلی برای جنگ می‌داند. دایره‌المعارف کلمبیا، برنامه‌ها و طرح‌های کلی اداره جنگ را راهبرد می‌داند؛ مفهوم جنگ و طراحی جنگی در کانون این مجموعه از تعاریف قرار دارد؛ کلازویتس در تعریف دیگری از راهبرد آن را فن به‌کارگیری نیرو برای نائل شدن به اهداف جنگ می‌داند (علینقی، ۱۳۸۱: ۳۲۰). جان ام کالینز معتقد است از دیدگاه نظامی، راهبرد یک نقشه عملیاتی است که برای دستیابی به نتیجه مطلوب و نهایی طراحی شده است (کالینز، ۱۳۸۳: ۴۵).

بخشی دیگر از تعاریف (تعاریف جدیدتر) راهبرد را بهره‌گیری از توان و امکانات نظامی در جهت رسیدن به «اهداف سیاسی» معنا می‌کنند. آندره بوفر راهبرد را هنر به کار بردن زور و جبر می‌داند، به گونه‌ای که این زور و جبر بتواند تا حد امکان بیشترین نتیجه را در رسیدن به اهداف سیاسی به بار آورد (بوفر، ۱۳۶۶: ۳۰). لیدل هارت گفته است راهبرد، هنر و تخصص کاربرد ابزار نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی است (بیلیس و همکاران، ۱۳۷۳: ۳۹). همان‌گونه که مشخص است در این تعریف دامنه اهداف از سطح میدان نبرد و حوزه جنگ فراتر رفته و مقاصد و منظورهایی را در برمی‌گیرد که از سوی سیاست‌مداران تعیین شده است. مدیریت راهبردی، برنامه‌ریزی، هدایت، سازماندهی و کنترل تصمیمات راهبردی فعالیت‌های واحد اقتصادی را در برمی‌گیرد. از دیدگاه دیوید، مدیریت راهبردی عبارت است

از هنر و علم تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات، وظیفه‌ای چندگانه که سازمان را قادر می‌سازد به اهداف بلندمدت خود دست یابد (اعرابی و دهقان، ۱۳۹۰: ۱۹۹). راهبرد جهت و محدوده واحد و مشخصی ندارد بلکه قابل تعمیم به شقوق مختلفی مانند راهبرد عملیاتی، راهبرد نظامی، راهبرد بزرگ، راهبرد ملی، راهبرد ائتلاف یا اتحاد و... است (احمدی، ۱۳۷۷: ۹۰ - ۸۹).

#### راهبرد ملی

تعاریف مختلفی از راهبرد ملی ارائه شده است؛ از جمله راهبرد ملی را می‌توان فرایندی دانست که از طریق به‌کارگیری و استخدام منابع به دنبال تحقق اهداف مورد نظر است. «در مفهوم امروزی، راهبرد فن مدیریت و هدایت کلیه منابع جامعه در جهت تحقق و نیل به هدف مشخصی است» (تقفی عامری، ۱۳۷۰: ۲۱۶).

راهبرد به هنر طرح‌ریزی و دانش ترکیب و تلفیق عملیات، کارکردها و کنش‌های مختلف برای نیل به هدفی تعبیر شده است تا جایی که همه امکانات انسانی، سیاسی، نظامی و معنوی و نیز وسایل، عناصر و شرایط در جهت نیل به هدف‌های معین تجهیز و فراهم آید (آراسته‌خو، ۱۳۶۹: ۸۶ - ۷).

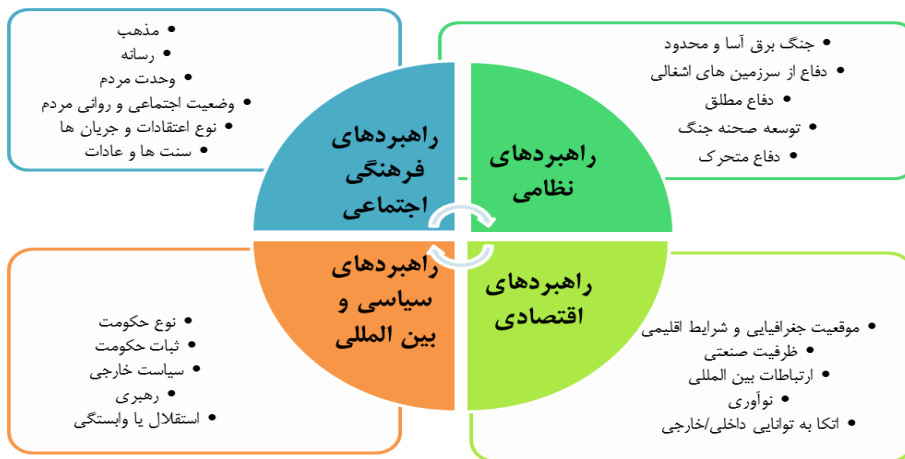
راهبرد ملی یعنی برنامه‌ای که نظام با استفاده از همه امکانات خود می‌خواهد به اهداف حیاتی برسد؛ با این تعبیر هر برنامه وسیع ملی جزئی از راهبرد ملی نخواهد بود، بلکه تنها مواردی در این قاموس قرار دارند که اهداف مشخص در آن برنامه‌ها، اهداف حیاتی ملی باشند (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۱). راهبرد به علم و فن به‌کارگیری و استفاده از قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی کشور در زمان صلح و جنگ برای تحقق اهداف ملی نیز تعریف شده است (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۲۷۸).

راهبرد نظامی تابع راهبرد ملی است. در راهبرد ملی، از تمام مؤلفه‌های قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی) برای دستیابی به اهداف ملی استفاده می‌شود و هر یک از این مؤلفه‌ها با توجه به شرایط می‌توانند به جای یکدیگر قرار بگیرند؛ این مؤلفه‌ها، ابزاری هستند که رهبران نظام، در مقاطع مختلف آن‌ها را انتخاب می‌کنند و در صورت نیاز،

چند مؤلفه را با هم به کار می‌گیرند و یا برخی از آن‌ها را کنار می‌گذارند (شهلائی، ۱۳۸۶: ۱۱۶ - ۱۱۵).

امروزه طرح‌ریزی‌ها و برنامه‌ریزی‌های راهبردی نمی‌تواند مستقلاً و بدون توجه به سایر عوامل متشکل قدرت ملی انجام پذیرد؛ بنابراین قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی چه از لحاظ توازن و تعادل با یکدیگر و چه از لحاظ سنجش با قدرت‌های منطقه و جهان پیوسته باید ارزیابی شوند.

قدرت سیاسی یک ملت ترکیبی است از نوع حکومت، ثبات حکومت، خصوصیات مردم، صحت سیاست خارجی و رهبری؛ در این زمینه از سیاست و ابزار آن، دیپلماسی، انواع دیپلماسی، قدرت و نظریات فلاسفه در مورد وظایف و هدایت افراد یک ملت گفتگو می‌شود. قدرت اقتصادی یک ملت از عواملی مانند موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی، وجود منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی، ارتباطات و مواصلات داخلی و خارجی، بازرگانی بین‌المللی و... شکل یافته است؛ قدرت فرهنگی یک ملت نیز ترکیبی از وحدت ملی، وضع اجتماعی و روانی مردم، اعتقادات مذهبی و دینی، سنت‌ها و عاداتی که مردم به آن اعتقاد دارند، می‌باشد (بیان، ۱۳۶۸: ۹ - ۸).



شکل ۱. ابعاد و مولفه‌های راهبردی ملی (بیان، ۱۳۶۸: ۹).



## یافته‌های تحقیق - تجزیه و تحلیل

مشهورترین تعریف از راهبرد توسط ژنرال «کارل فن گلوزویتس»<sup>۱</sup> شده است؛ وی راهبرد را «هنر به کار بردن نیروهای نظامی در عملیات برای پیروزی در جنگ به عنوان ابزار سیاست‌های ملی» تعریف کرده است. شکست در جنگ تنها شکست فرماندهان نظامی نیست؛ بلکه شکست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم محسوب می‌گردد تا جایی که گاهی در طول تاریخ به خوبی دیده شده که این شکست‌ها موجب از بین رفتن یک کشور، ویرانی یک سرزمین و پریشانی یک قوم و ملت گردیده است؛ به همین علت باید با یک کلیت‌نگری نظام‌دار به مسائل راهبردی نگریست. طرح‌ریزی‌های راهبردی باید نظام شمول باشد؛ چون عدم وجود هماهنگی بین ارکان اصلی راهبردی ملی و به‌کارگیری روش‌ها و طرح‌های کارساز، توسط رهبران سیاسی، اقتصادی و نظامی موجودیت مستقل ملی یک کشور را دستخوش نابودی می‌کند (بیان، ۱۳۶۸: ۶).

به این ترتیب دیگر نمی‌توان واژه راهبرد را ویژه قدرت نظامی دانست؛ بلکه می‌توان این مفهوم را در زمینه‌های مختلف تحت عنوان ارکان راهبردهای ملی نیز به کار برد که عبارت‌اند از: قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی اجتماعی و قدرت نظامی. واژه راهبرد امروزه در صحنه سیاست و اقتصاد جان تازه‌ای گرفته و چهره عمومی پیدا کرده است. علم حرکات و طرح‌ها و خط‌مشی‌ها برای ایجاد موازنه در قدرت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، امروزه تحت عنوان مدیریت راهبردی در اداره امور عمومی به‌کار برده می‌شود (بیان، ۱۳۶۸: ۷).

در راهبرد ملی، از تمام مؤلفه‌های قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی) برای دستیابی به اهداف ملی استفاده می‌شود و این مؤلفه‌ها، ابزاری هستند که رهبران نظام، در مقاطع مختلف آن‌ها را انتخاب می‌کنند؛ بدین منظور پس از جمع‌آوری و جمع‌بندی راهبردهای اتخاذ شده دو طرف درگیر در جنگ، به دسته‌بندی و تحلیل این اجزا و عناصر در

---

1. Carl von Clausewitz

قالب راهبردهای فرهنگی - اجتماعی، سیاسی - بین‌المللی، اقتصادی و نظامی پرداخته شده است.

## راهبردهای فرهنگی و اجتماعی

### راهبردهای مذهبی

استفاده از سیاست تشویق و تنبیه در قبال شیعیان

به عقیده «بلوچ و هاروی»، صدام حسین در عراق موفق شد تهدید شیعیان را از طریق سیاست تشویق و تنبیه کنترل نماید؛ وی به اعدام رهبران مخالف شیعه نظیر آیت‌الله محمدباقر صدر و سرکوب الدعوه الاسلامیه (حزب دعوت اسلامی) پرداخت و از سویی کمک‌های اقتصادی را به سوی مناطق شیعیان در جهت افزایش ساخت مسکن، تعمیر جاده‌ها، مساجد، ترمیم مکان‌های مقدس شیعیان سرازیر نمود و آنان را در مناصب مهم دولتی به‌کار گماشت؛ در نهایت امر علی‌رغم انتظار ایران، اکثریت شیعیان عراق با احساسات وطن پرستانه به‌جای وابستگی مذهبی در جنگ ایران و عراق، منافع ملی خویش را برگزیدند (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

استفاده ازاری از اماکن مذهبی

دولت برای اعمال کنترل بر موقوفات و نیز مرقدهایی که تقدس خاصی دارند، در نجف، کربلا، کاظمین و سامرا اقداماتی را انجام داد (کلیدر، ۱۳۷۷: ۷۵)؛ هیرو نیز اشاره به این نکته دارد که عقاید سکولار حکومت بعث عراق به دنبال وقوع جنگ نسبت به گذشته کم‌رنگ‌تر شد و دولت نه تنها از گردهمایی‌های بین‌المللی اسلامی حمایت کرد؛ بلکه اماکن اسلامی را در سطح کشور تحت سرپرستی خود قرار داد و خادمان آن‌ها را به استخدام دولت درآورد؛ او این‌چنین نتیجه می‌گیرد که این رویداد یک پیروزی معنوی برای ایران محسوب می‌شود (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

جاذبه بیشتر جریان‌های اسلامی نسبت به ملی‌گرایی

نداف در مقایسه بین دو طرف درگیر در جنگ، جاذبه جریان‌های اسلامی (راهبردها و سیاست‌های کشور ایران) برای توده‌های پایبند سنت را بسیار بیشتر از ملی‌گرایی (راهبردها و

سیاست‌های کشور عراق) می‌داند و می‌افزاید هر چه برنامه‌های میهن پرستانه و توده‌گرا که از سوی حکومت‌های ملت‌گرا دنبال می‌شد از وعده‌های خود دورتر می‌افتاد، این جاذبه بیشتر می‌شد؛ در هر حال ملت‌گرایان ابزارهای زور و فشار دولت را در اختیار داشتند و از آن برای سرکوبی هرگونه ابراز تمایلات بنیادگرایانه‌ای که آن‌ها را خطرناک می‌پنداشتند و نیز برای ترساندن توده‌ها و خنثی کردن هم‌نوایی آن‌ها استفاده کردند (نداف، ۱۳۷۳: ۷۲).

#### جهاد در مقابل بان‌عریسم

بلوچ و هاروی بر این عقیده هستند که ایران نیز با اعلام «جنگ تحمیلی» از مفهوم «جهاد» بر علیه هرگونه تجاوز خارجی بهره گرفت و توانست به تجهیز نیروهای نظامی و چریکی خود در قالب سپاه پاسداران و بسیج پردازد؛ از سوی دیگر صدام مترصد آن بود تا با طرح «گرایش‌های پان عربی» خود را رهبر مبارزات اعراب علیه دشمنان دیرینه‌شان - یعنی فارس‌ها - معرفی کند؛ ایران نیز با معرفی انقلاب خود به عنوان «انقلاب اسلامی» درصدد جلب همدلی نیروهای مسلمان - اعم از شیعه و سنی - بود (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

#### استفاده از بخش عقیدتی - سیاسی

«هیرو»<sup>۱</sup> نیز یکی از راهبردهای مذهبی به‌کار رفته از طرف ایران را برنامه‌های اسلامی سازی در ارتش و سپاه پاسداران می‌داند؛ او بر این عقیده است که وظیفه بخش عقیدتی - سیاسی، آگاهی و آموزش به درجه‌داران و افسران در خصوص ماهیت اسلامی سیاست‌های جاری و تصمیمات دولت بود. انجمن‌های اسلامی که در تمامی یگان‌های رزمی حضور داشتند، از افراد مؤمن تشکیل می‌شدند که وظیفه ارتقای سطح آگاهی‌ها، پاسداری از امنیت و سلامت فکری را بر عهده داشتند. رهبری ایران با بهره‌گیری از انسجام عقیدتی رابطه کاری میان سپاه پاسداران و ارتش را تقویت نمود (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

#### بسیج مردم

بلوچ و هاروی اشاره به شکست عراق در سال ۱۳۶۱ و عقب‌نشینی عراق از خاک ایران می‌کنند؛ این امر موجب شد مردم عراق پی ببرند شکست سختی متحمل شده‌اند و همین موجب ترس آن‌ها از آینده می‌شد؛ سپس آن‌ها عامل «همبستگی مردم» را دلیل این امر

1. Hero

برشمرده و اشاره به این مفهوم دارند که همبستگی مردم هدف بزرگی بوده است که ایرانی‌ها توانسته بودند به آن دست یابند؛ درحالی‌که حکومت عراق در دستیابی به آن شکست‌خورده بود (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

«کردزمن و واگنر<sup>۱</sup>» با اشاره به حملات ایران در سال ۱۳۶۲ در دو حوزه حساس که پیروزی در آن‌ها برای شکست عراق ضروری بود که با شکست روبه‌رو شد، نتایجی را برای آن متصور شده‌اند؛ از جمله اینکه ایران نتوانسته بود بسیج ملی را به گونه‌ای محقق سازد که از لحاظ نیروی انسانی آموزش‌دیده برتری قاطعی بر عراق داشته باشد؛ آن‌ها دلایلی را نیز برای این امر برشمرده‌اند از جمله ترس از آنکه این بسیج عمومی به وارد آمدن فشار بر مردم بینجامد و در نتیجه یا به موفقیت کامل در شکست دادن عراق منتهی نشود و یا حمایت مردمی از انقلاب را به خطر اندازد (کردزمن و واگنر، ۱۳۹۰: ۳۴۸ - ۳۴۷).

«کلیدر<sup>۲</sup>» نیز عامل جنگ را به عنوان ابزاری در جهت ایجاد وحدت در جامعه می‌پندارد و دو ملت ایران و عراق را وفادار نسبت به دولت‌هایشان می‌دانستند؛ به صورتی که جنگ به کانون طبیعی اجماع و توافق ملی تبدیل شده بود (کلیدر، ۱۳۷۷: ۷۴)؛ هیرو نیز مانند کلیدر بر ثمره جنگ که احیای وحدت ملی و تداوم انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزد و می‌افزاید بغداد موفق به جدایی مردم از مسئولین نظام جمهوری اسلامی یا تجزیه خاک ایران نشد؛ حکومت و جامعه ایران در مقایسه با هشت سال پیش، از قدرت و انسجام نظامی و سیاسی به مراتب بیشتری برخوردار شده بودند.

تجاوز عراق به مقام‌های ایران این فرصت را داد که به احیای انگیزه‌های حفظ وحدت ملی و تداوم انقلاب اسلامی بپردازند. دفاع از اصول اسلامی ایران و دفع متجاوز به عامل بسیار مؤثر ایجاد وحدت در کشور تبدیل شد؛ بنابراین جنگ مانع بروز اختلافات و منازعات جزئی در میان شخصیت‌های سیاسی شد و شرایط مناسبی را برای ارتقای قابل ملاحظه جایگاه و توان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که دارای گرایش‌های عقیدتی است، فراهم کرد؛ همچنین جنگ، زمینه‌ای را در ایران ایجاد نمود که با جوهره اصلی شیعه سازگاری داشت و جامعه را از

1. Cordesman & Wagner  
2. Kelidar

مفاهیم شرافت انسانی، مبارزه و ادامه نبرد تا مرز شهادت پر کرد. با اینکه جامعه ایران از پاییز ۱۳۵۷ عملاً در ناآرامی به سر می‌برد، با جنگ به عنوان پدیده‌ای جدید به راحتی کنار آمد. مردم ایران بر اثر درگیری‌های سال‌های انقلاب به شدت سیاسی شده و با فرهنگ شهادت و همکاری اجتماعی خو گرفته بودند؛ وجود چنین ویژگی‌هایی در جامعه برای ادامه جنگی طولانی بسیار ضروری به نظر می‌رسید.

اما به عقیده هیرو در عراق عکس این حالت اتفاق افتاد. جامعه عراق در زمان آغاز جنگ، جامعه‌ای غیرنظامی بود که حزب بعث و اصول آن به تمام معنا حاکمیت داشت. جامعه عراق پس از گذشت کمی بیش از سه سال از آغاز جنگ، شکل نظامی به خود گرفت و غیرنظامیان حاکم بر حزب از اهمیت کمتری برخوردار شدند. رهبران سیاسی، به‌ویژه صدام هر روز بیش از گذشته متوجه شدند که نه تنها تمامیت ارضی عراق بلکه بقای حقیقی حکومت، کاملاً بستگی به عملکرد ارتش دارد؛ آن‌ها به این درک نیز نائل آمدند که نیروهای دفاعی، نهاد مؤثرتری برای بسیج مردم نسبت به حزب بعث می‌باشند؛ از همین رو جای تعجب نداشت که توجه صدام به فعالیت‌های حزب هر روز کمتر از گذشته شود؛ وی در سخنرانی‌های خود کمتر به آرمان‌های حزب بعث مبنی بر پان‌عربیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم اشاره می‌نمود و در مقابل بر ویژگی‌های نظامی هم چون شجاعت، وطن‌پرستی، انضباط و شهادت تأکید می‌ورزید. حرکت عراق مبنی بر فاصله‌گیری از جایگاه انقلابی و رادیکالی خود با استقبال خوبی از سوی متحدان جدید آن در منطقه و سایر نقاط جهان مواجه شد که نتیجه آن افزایش میزان حمایت مالی و دیپلماتیک آن‌ها از بغداد بود (هیرو، ۱۳۹۱: ۴۲۲ - ۴۲۰).

#### مالکیت انحصاری حزب بعث در عراق

یکی از عوامل تأثیرگذار در راهبرد ملی عراق در طول جنگ از دید کلیدر، مالکیت انحصاری حزب بعث در عراق بوده است. در جریان پاک‌سازی مقامات حزب، صدام جانشین حسن البکر شد و موقعیت مسلطی را در سازمان جدید (حزب) به دست آورد؛ او به جای آنکه موانع اولیه را، همان‌گونه که ایدئولوژی ضروری می‌دانست از میان بردارد، مجموعه‌ای از روابط خویشاوندی را، یعنی الگویی که بر جریان هدایت سیاست‌های عراق مسلط بود، در جهت ایجاد گروهی شدیداً منسجم و مرکب از اعضای فامیل خود و دیگر همشهریان

تکریتی‌اش به کار گرفت. در عراق سیاست‌ها در جهتی طراحی می‌شد که این کشور به ملک طلق انحصاری حزب بعث تحت رهبری صدام تبدیل شود (کلیدر، ۱۳۷۷: ۶۴ - ۶۳).  
 الخفاجی نیز در همین رابطه اشاره به این دارد که از سال‌های نخست دهه ۱۹۷۰ به بعد نخبگان و کادرهای بالای رژیم بعث عراق از درون نیروهای مسلح برنخواستند، به استثنای حسن البکر، ریاست‌جمهور سابق عراق در سال‌های ۷۹ - ۱۹۶۸ هیچ‌یک از مقامات ارشد بعثی، از جمله آن‌هایی که وزارت دفاع را بر عهده داشتند تا پیش از به قدرت رسیدن حزب بعث، درجه بالای نظامی نداشتند. رژیم بعث عراق که نیرومندترین ارتش کشورهای عرب را ایجاد کرد و درگیر طولانی‌ترین جنگ معاصر تاریخ جهان عرب شد، بخش اصلی نخبگان خود را از میان توده‌های غیرنظامی و به عبارت دقیق‌تر، از کادرهای حرفه‌ای حزب دست‌چین کرده است (الخفاجی، ۱۳۷۸: ۶۴)؛ هرچند زندگی عمومی در عراق، تحت تسلط حزب بعث قرار داشت؛ اما تمام قدرت واقعی در دست صدام و محفل نزدیک به او بود؛ خانواده، قبیله و تعداد کمی از همراهانش وفادارترین حامیان وی بودند و صدام از آن‌ها برای انتقال دستورهای خود، از جمله به اعضای دولت استفاده می‌کرد.

#### استفاده از ابزارهای ترس و خشونت

رژیم سیاسی عراق توانسته بود با بهره‌گیری از نیروهای گسترده‌ای از خبرچینان و جاسوسان، ترس و وحشت را برقرار سازد؛ این اقدامات همراه با اعدام گسترده مخالفین سیاسی در زندان‌ها و شکنجه و بازداشت مخالفین بود. به طور کلی رژیم صدام رژیمی توتالیتاریستی، تک‌حزبی و مبتنی بر وجوهی شخصی گرایانه بود که با بهره‌گیری از مفاهیم ماکیاولیستی، ترس و خشونت را موجب بقای خود می‌دانست (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۸۱).  
 همچنین صدام به سازمان‌های امنیتی بسیاری متکی بود. سازمان‌های امنیتی مهم عبارت بودند از:

- سازمان امنیت ویژه که بر امنیت صدام نظارت و وفاداری دیگر سرویس‌های امنیتی را کنترل می‌کرد؛
- گارد ویژه ریاست جمهوری که به بهترین تجهیزات نظامی موجود مجهز و اعضای آن بر اساس وفاداری به رژیم انتخاب می‌شدند؛

- اداره کل امنیت که مسئول اولیه مقابله با تهدیدهای افراد غیرنظامی بود؛  
- اداره کل اطلاعات که فعالیت‌های ناراضیان را در داخل و خارج کنترل و سرکوب می‌کرد؛

- اداره اطلاعات نظامی که نقش آن تحقیق در کارکنان نظامی بود؛  
- فداییان صدام که تحت کنترل عدی، پسر صدام قرار داشت و برای مقابله با ناآرامی‌های داخلی از آن استفاده می‌شد.

#### بهره‌گیری از رسانه‌ها برای تبلیغات

«عراق کشوری چندقومیتی و چند مذهبی است که هر کدام از آن‌ها جنگ‌های متعددی که صدام حسین و حزب بعث به راه می‌انداختند را به شکل متفاوتی نگاه می‌کردند؛ در این کشور کردها، سنی‌ها و شیعیان روایت خاص خود را دارند و هر کدام به شکل متفاوتی از این جنگ‌ها تأثیر پذیرفته و تأثیر گذاشته‌اند؛ البته در این بین حزب بعث تلاش داشته روایت خاص خود را از جنگ با ایران داشته باشد؛ در این راستا، حزب بعث کنترل گسترده‌ای بر تمامی رسانه‌ها به‌خصوص صدا و سیما، روزنامه‌ها و تمامی مراکز از جمله مساجد و مدارس داشت تا از طریق آن‌ها روایت خود را از جنگ تبلیغ کند» (خوری، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

#### انتقاد بر مدیریت جنگ

هیرو در بررسی وضعیت حاکم بر ایران و عراق به این نکته اشاره دارد که «دولت ایران در سال‌های انتهایی جنگ تا حدودی اجازه داد از سیاست‌هایش درباره جنگ انتقاد شود. شرایط ایران کاملاً با شرایط حاکم بر عراق متفاوت بود. در عراق بیان هرگونه انتقاد در خصوص مدیریت جنگ جرم بزرگی محسوب می‌شد؛ از جمله اشخاصی که به این اتهام در خرداد ۱۳۶۵ به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، می‌توان ژنرال عمر هزه<sup>۱</sup> یکی از بستگان نزدیک صدام را نام برد» (هیرو، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

1. Umar Hazza

## راهبردهای اقتصادی

پیشرفت‌های صنایع تسلیحاتی و تولیدات داخلی

عراق

«پولاک»<sup>۱</sup> در تجزیه و تحلیل راهبردهای عراق به این نکته اشاره می‌کند که عراق سیاست خودکفایی در تولیدات نظامی را سرلوحه قرار داده بود؛ این وظیفه به کمیسیون صنایع نظامی واگذار شده بود. عراق مدعی شد در زمینه تولید جنگ‌افزارهای سبک به خودکفایی رسیده است؛ همچنین عراق نه تنها موفق به تولید مهمات سبک و سنگین شد؛ بلکه در تولید خمپاره، موشک‌انداز، توپ، نفربر زرهی و بمب‌های هدایت شونده به موفقیت‌هایی دست یافت؛ در برخی زمینه‌ها نیز عراقی‌ها موفقیت‌های ارزشمندی را به دست آوردند؛ به عنوان مثال موشک الحسین، ناهنجار و شاید نه یک شاهکار فنی بود اما ظاهراً از تأثیری مخوف برخوردار بود؛ این موشک یک مشکل نظامی با اهمیت را برای ناتوانی بغداد جهت مورد اصابت قرار دادن تهران و دیگر شهرهای دوردست ایران حل نمود؛ به همین نحو، توسعه، ساخت و تولید اکثر گازهای مورد استفاده در جنگ‌افزارهای شیمیایی که مشکل است اما عراقی‌ها آن را سریعاً و مؤثر انجام دادند؛ فراسوی این موفقیت‌های کم دامنه، صنایع تسلیحاتی عراق هرگز قادر به پشتیبانی نیروهای مسلح آن کشور برای مهمات و برخی سلاح‌ها کوچک نبودند؛ اگرچه عراق ادعا می‌کرد که برخی اصلاحات را بر روی سامانه‌های تسلیحاتی موجود و حتی بهینه‌سازی برخی از آن‌ها که متعلق به عراق بوده صورت داده است؛ اما بیشتر آن‌ها ساختگی و جعلی بود. اکثریت تسلیحاتی که عراق ادعا می‌کرد آن‌ها را بهینه‌سازی و توسعه داده است، سامانه‌های تسلیحاتی ساخت خارج بودند که عراق به صورت اندکی آن‌ها را از لحاظ ظاهری تغییر داده و مجدداً نام‌گذاری کرده بود (پولاک، ۱۳۸۹: ۱۱۷ - ۱۱۶).

ایران

«در واقع، عراق بیش از ۵۰ درصد بودجه خود را صرف امور نظامی نمود؛ در حالی که ایران به خاطر جمعیت بیشتر و نیازهای داخلی، تنها ۲۵ درصد از درآمد سرانه خود را به جنگ اختصاص داده بود و بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه تجهیزات نظامی به دوران شاه

1. Polak



بازمی‌گشت. موضوع قابل توجه، اداره جنگ هشت‌ساله توسط ایران می‌باشد که در آن علی‌رغم محدودیت‌هایی که از سوی دو ابرقدرت برای خرید تجهیزات نظامی وجود داشت، توانست در داخل کشور یا از طریق دول ثالث نظامی نیازهای نظامی خود را برطرف کند» (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

ایران از جنگ و محدودیت‌های تحمیلی ناشی از آن به عنوان انگیزه‌ای برای تسریع روند خودکفایی و خودآگاهی استفاده کرد؛ بر این اساس، نوآوری‌ها و ابداعاتی که نیروهای ایران به یکباره در پشت جبهه و نیز در میدان‌های رزم، به‌ویژه در استفاده بهینه از فناوری موجود نظامی از خود نشان دادند، شگفتی ناظران را به دنبال داشت؛ چراکه جنگ موجب پیدایش صنایع داخلی بسیاری در بخش‌های نظامی و غیرنظامی در ایران گردید.

به عبارتی پیشرفت‌های صنایع نظامی در ایران بهترین مثال برای معرفی چگونگی نگرش رهبران آن به جنگ در ارتباط با انقلاب بود و جنگ وسیله‌ای برای تحکیم پایه‌های نظام و دستیابی به اهداف انقلاب هم چون خودکفایی گردید. در مجموع، نخستین دغدغه ایران تقویت پایه‌های انقلاب و گسترش آن بود و ادامه جنگ برای تحقق این هدف ضرورت داشت (هیرو، ۱۳۹۱: ۴۲۷ - ۴۲۶).

استفاده از توانایی داخلی یا اتکا به قدرت خارجی

استفاده از کارگر خارجی به عنوان نیروی کار غیرنظامی

«در کل، عراق با استقراض از دیگر کشورها و اجیر کردن نیروهای خارجی توانست جنگ را مدیریت کند و بر این اساس، در طول ۹۵ ماه جنگ حدود ۶۵ میلیارد دلار هزینه کرد و کمک‌ها و وام‌های خارجی این کشور از مرز ۸۵ تا ۹۰ میلیارد دلار فراتر رفت. عراقی‌ها برای سرپا نگه‌داشتن اقتصاد غیرنظامی‌شان، ۵/۱ تا ۲ میلیون کارگر خارجی را به‌کار گرفتند که به طور متوسط، ۴۰ درصد نیروی کار غیرنظامی این کشور را تأمین می‌کردند. ایران نه فقط جنگ را به تنهایی مدیریت و ۸۵ میلیارد دلار در آن هزینه نمود، بلکه در طول جنگ نیز توانست وام‌های خارجی عادی مربوط به زمان قبل از انقلاب را بازپرداخت کند و با وجود جنگ طولانی و نیاز شدید به نیروی انسانی در جبهه‌ها، نرخ بیکاری در این کشور از ۱۵ درصد بیشتر نشد» (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۸ - ۱۷).

## استفاده از وام‌های خارجی

«گریگوری»<sup>۱</sup> به استفاده عراق از وام‌های خارجی اشاره داشته و می‌گوید «در این شکی نیست که عراق به هنگام جنگ با ایران با مشکلات اقتصادی جدی مواجه بوده است؛ چراکه این جنگ تعهدات مالی بی‌شماری؛ یعنی چیزی حدود ۸۰ میلیارد دلار را به این کشور تحمیل نموده است؛ از این ۸۰ میلیارد دلار تقریباً ۴۰ میلیارد دلار متعلق به امیرنشین‌های خلیج فارس بود که هرگز پس داده نشد و همچنان بر روی کاغذ باقی است و تقریباً ۴۰ میلیارد دلار هم به دیگر کشورها و اعتباردهندگان مربوط می‌شود» (گریگوری، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

## کاهش بدهی خارجی ایران در مقابل افزایش بدهی‌های عراق

به عقیده هیرو، دولت ایران مجموع بدهی‌های خارجی خود را تا اواسط سال ۱۳۶۲ از ۱۵ میلیارد دلار در پیش از انقلاب به ۱/۱ میلیارد دلار کاهش داد؛ بنابراین ایران نه تنها به میزان وام‌های خارجی خود اضافه نکرد - اقدامی که عراق به شکل مسرفانه‌ای انجام داده بود - بلکه تقریباً تمام بدهی‌های خارجی خود را پرداخت کرد؛ این نتایج برای کشوری که به تازگی دستخوش انقلاب شده بود و با جنگ دست و پنجه نرم می‌کرد، دستاورد بزرگی محسوب می‌شد.

حصول چنین دستاوردی تا حدودی به دلیل اعمال کنترل ایران بر بودجه دفاعی خود بود. دولت بدون تضعیف کارایی ماشین جنگی، تلاش نمود تا در هزینه‌ها صرفه‌جویی نماید. ایران از سلاح‌های غنیمتی برای تجهیز واحدهای رزمی تازه تشکیل‌شده ارتش و سپاه پاسداران استفاده می‌کرد و مردم را تشویق می‌کرد تا در تأمین هزینه‌های جنگی از طریق اهدای پول نقد و کالا مشارکت نمایند.

هزینه‌های مستقیم نظامی ایران در جنگ تنها ۶۰ درصد هزینه‌های نظامی عراق را تشکیل می‌داد؛ چراکه ایران به دلیل ضرورت و به خواست خود هزینه‌های کمتری صرف تهیه سلاح و مهمات پیشرفته و سنگین در مقایسه با عراق می‌کرد؛ به عبارت دیگر درحالی‌که ایران نبرد مبتنی بر نیروی انسانی را اجرا می‌نمود، عراق درگیر نبرد مبتنی بر سرمایه بود (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

---

1. Grigori

تأثیر متقابل راهبردهای اقتصادی و جنگ

نوع نگاه ارزشی به اقتصاد و جامعه

هیرو در مورد نوع نگاه اقتصادی ایران در جنگ اشاره به این نکته می‌کند که مقام‌های دولتی به منظور کنترل تورم و در عین حال عرضه مناسب مایحتاج اولیه با قیمت‌های یارانه‌ای، اقدام به جیره‌بندی برنج، شکر، روغن خوراکی و بنزین در شش هفته اول جنگ نمودند؛ هم‌زمان امام خمینی (ره) اسراف را مورد نکوهش قرار داد و مصرف پایین‌تر را به عنوان بخشی از روند اسلامی شدن جامعه برشمرد؛ این مسئله در واقع، یک سیستم ارزشی کاملاً متفاوت با آنچه در جامعه عراق رواج داشت، محسوب می‌شد (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

اصلاح راهبردهای اقتصادی از پیامدهای جنگ

عراق علی‌رغم یک ذخیره ارزی گسترده و همچنین برخورداری از حمایت‌های مالی دولت‌های عرب خلیج فارس، بیش از ایران دچار گرفتاری‌های مالی شد؛ دلیل اصلی این دگرگونی نیز در آن بود که در همان دو سال نخست جنگ، تحرکات نظامی و سیاسی ایران باعث آن گشت که صادرات نفت عراق به حدود یک‌سوم میزان اولیه‌اش افول کند؛ در یک چنین شرایطی عراق وادار شد که برنامه توسعه پنج‌ساله‌ای را که در سال ۱۳۶۰ آغاز کرده بود، محدود ساخته و برای آنکه بتواند از عهده جنگ برآید برنامه اقتصادی جدید را اتخاذ کند. سیاست‌های تعدیل اقتصادی عراق که در اواخر سال ۱۳۶۱ و اوایل سال ۱۳۶۲ اتخاذ شد از یک طرف به شکل کاهش دادن هزینه‌های توسعه اقتصادی و واردات غیرنظامی متبلور گردید و از طرف دیگر نیز به صورت کاستن از مواجب و مزایای کارمندان دولت. استفاده روزافزون از کمک‌های مالی خارجی و همچنین مجموعه اقداماتی در افزایش بهره‌وری از بخش عمومی و تشویق کسب و کار آزاد از جمله دیگر تدابیری بود که در این رویکرد جدید اقتصادی برای مقابله با عوارض حاصل از کاهش درآمدهای نفتی و ذخیره ارزی اتخاذ شد (گنگرا، ۱۳۸۴: ۹۹ - ۹۸).

درگیر شدن در جنگ عامل تعویق تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی

هیرو اشاره به این می‌کند که در ایران برخلاف عراق، وقوع جنگ تغییرات چندانی را در تفکرات اسلامی به وجود نیاورد؛ تغییرات بسیار جزئی بود؛ زیرا از آغاز جنگ هیچ‌گونه طرح

قابل استنادی در خصوص استفاده از اصول اسلامی برای اداره کشور و جوامع مدرن ارائه نشده بود. دولت ایران درگیر شدن کشور در جنگ را علت تعویق تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مهم اقتصادی - اجتماعی همچون اصلاحات ارضی، مالکیت، تجارت خارجی، مالیات بر درآمد، روابط کارگر و کارفرما و نقش بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی دانست؛ در این زمان امام خمینی (ره) و مشاوران وی همچنان به پایبندی دولت اسلامی مبنی بر تأمین رفاه و آسایش مستضعفان جامعه تأکید می‌ورزیدند؛ چراکه طبقات مستضعف جامعه در صف مقدم تأمین نیروهای رزمنده سپاه پاسداران و بسیج که عمدتاً متشکل از نیروهای داوطلب بود، قرار داشتند؛ البته امکان ارتقای سطح استانداردهای زندگی مردم عادی ایران تا زمانی که جنگ از اولویت مطلق نسبت به اجرای پروژه‌های توسعه برخوردار بود، وجود نداشت (هیرو، ۱۳۹۱: ۴۲۵).

#### نگاه به مالیات به عنوان هدفی اجتماعی اقتصادی

«افزایش مالیات‌ها یکی از گزینه‌های مورد علاقه نیروهای انقلابی درون نظام بود؛ زیرا این اقدام نه فقط درآمد دولتی را افزایش می‌داد بلکه در تحقق دو هدف اجتماعی - اقتصادی انقلاب نیز مؤثر بود: کاهش وابستگی به درآمد نفت و توزیع ثروت به نفع طبقات فقیرتر؛ از این رو هنگامی که در سال‌های ۱۳۶۴ - ۱۳۶۳ دولت اعلان کرد که قصد دارد مالیات‌ها را به نحوی افزایش دهد که در عرض ده سال بین ۸۰ تا ۹۰ درصد عواید دولت از طریق مالیات‌ها تأمین شود، بحث مالیات نیز آغاز شد» (گنگرا، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

#### اقتصاد عامل مؤثر بر پایان جنگ

بلوچ و هاروی عوامل مختلفی را برای پایان جنگ برشمرده‌اند؛ آن‌ها بر این عقیده بوده‌اند که کاهش قیمت نفت، فقدان برنامه منسجم در امور کشاورزی، بروز کمیابی در کالاها و رشد جمعیت در ایران که منجر به ایجاد تقاضاهای جدیدی می‌شد، از جمله عواملی بودند که ایران را در پایان جنگ تحت تأثیر قرار می‌داد؛ ساختارهای اقتصادی ایران نیز به خاطر آسیب‌دیدگی، نیازمند بازسازی بود، هر دو کشور عراق و ایران با تقاضاهای در میان مردمشان روبه‌رو بودند که با محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی در طول هشت سال جنگ مواجه شده بود؛ انفجار جمعیتی نیز یکی از معضلاتی بود که در ایران بیشتر نمود داشت (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴).

### راهبردهای سیاسی و بین‌المللی

#### راهبردها و سیاست‌های مرتبط با ایران

#### دیدگاه متفاوت صدام نسبت به دولت‌های در ایران

گریگوری اشاره به این نکته دارد که بین دیدگاه صدام نسبت به شرایط سیاسی در ایران و کاهش تنش‌ها ارتباط وجود دارد. صدام آشکارا بین دولت ایران، به سرپرستی مهندس بازرگان، که سعی در حفظ رابطه صلح‌آمیز و دوستانه با همسایگان داشت و تندروهای انقلابی تمایز قائل بود (گریگوری، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

#### توانایی در صدور انقلاب

هیرو بر این عقیده است که «سرنگونی غیرمنتظره شاه مقتدر ایران که فرماندهی کل ارتش ۴۱۵ هزار نفری را بر عهده داشت و در دوران شکوفایی اقتصادی به سر می‌برد، این تصور را در انقلابیون ایران به وجود آورد که آن‌ها الگویی الهام‌بخش برای توده‌های ستم دیده دیگر نقاط خواهند بود تا علیه حاکمان ظالم و سرکوبگر خود به پا خیزند؛ آن‌ها مردم را به دو دسته ستمگران و ستمدیدگان تقسیم کردند و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی مستضعفان جهان را وظیفه اصلی خود اعلام نمودند؛ آن‌ها علاقه‌مند کمک به توده‌های ستم‌دیده مسلمانان در منطقه خلیج‌فارس بودند تا حاکمان آن‌ها را که «فاسد» (مانند کشورهای پادشاهی عرب خلیج‌فارس)، «الحادی» و «غیرمسلمان» (مانند عراق) تلقی می‌کردند، سرنگون سازند» (هیرو، ۱۳۹۱: ۵۵)؛ به عقیده «فیلیپ رابینز» نیز رهبران عراق مایل نبودند پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم و هدایت انقلاب را با وجود اینکه فرصت‌های عراق بیش از تهدیدات بود را تحمل کنند (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۹۳). این تحول به منزله تغییر در موازنه قوا میان ایران و عراق و مهم‌تر از آن به معنای پایان یافتن نقش ایران به عنوان ژاندارم منطقه بود.

#### حمله به ایران برای جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی

نویسندگان و پژوهشگران خارجی در خصوص اهداف و انگیزه‌های حمله صدام به ایران نکاتی را مطرح کرده‌اند که در یک مرور کلی می‌توان به مواردی از جمله تأمین امنیت مرزهای عراق، تأمین امنیت حکومت بعث در برابر شیعیان و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران، متلاشی کردن توان نظامی ایران که بر اثر پیروزی انقلاب تضعیف شده بود، سقوط حکومت دینی در

ایران و جایگزینی یک حکومت سکولار، اشغال استان مهم و نفت خیز خوزستان و جلوگیری از احیای تفوق ایران بر خلیج فارس، تبدیل عراق به قدرت مسلط منطقه و اعراب و به دست آوردن کنترل کامل اروندرود اشاره کرد (کردزمن و واگنر، ۱۳۹۰: ۹۶ - ۹۵).

به عقیده گریگوری، «برداشت تهدیدآمیز صدام از امنیت داخلی کشور که به طور مستقیم با بازیگران بین‌المللی در ارتباط بود، وی را به انتخاب مسیر مخاطره‌آمیز جنگ کشانید؛ او قویاً منافع بالقوه‌ای از پیروزی در جنگ می‌دید؛ و گرنه نمی‌توانست از عهده آن برآید. اعتقاد به سودآور و ممکن بودن پیروزی شرط لازم و نه کافی، برای تصمیم‌گیری است. آنچه صدام را به کسب سود از شرایط ظاهراً مساعد بین‌المللی ترغیب کرد، این عقیده بود که تنها راه مقابله با توطئه دشمنان برای تضعیف و ایجاد بی‌ثباتی داخلی در عراق، غلبه بر آنان است» (گریگوری، ۱۳۸۲: ۱۴۲). در واقع صدام حسین که خود را با خطر یک حرکت انقلابی - اسلامی (رهبری شده از ایران) روبه‌رو می‌بیند، برای اینکه یک قدم جلوتر باشد، جنگ را آغاز می‌کند؛ در عراق بعضی‌ها این‌طور صلاح می‌بینند که قائله را به خارج از مرزهای عراق، در ایران کشانده و به اصطلاح خود به قلب دشمن بزنند. «فب مار»<sup>۱</sup> نیز مصاحبه نخست‌وزیر عراق، طه یاسین با الثوره که اعلام می‌کند: «این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ یا چند صد کیلومتر خاک و یا نصف شط العرب [اروند رود] نیست؛ این جنگ به خاطر سرنگونی جمهوری اسلامی است» را نقل می‌کند؛ وی طرح این موضوع را بر اساس این ملاحظه می‌داند که دلیل دولت عراق برای برپایی جنگ، حفظ منافع حیاتی حکومت عراق در برابر تهدید سیاسی و مذهبی علیه حزب بعث عراق و در نتیجه ایجاد انگیزه برای دفاع از حکومت در برابر گسترش انقلاب اسلامی ایران بوده است (جوینر، ۱۳۸۹: ۱۴۷). «فیلیپ سابین»<sup>۲</sup> و افرایم کارش، بر این عقیده‌اند که محاسبه صدام حسین مبنی بر اینکه او می‌تواند طی جنگ کوتاه‌مدت علیه ایران وارد شود، در انتهای جنگ اشتباه درآمد و این راهنمایی انور سادات را که نباید با یک انقلاب جنگید را به اثبات رسانید (سابین، ۱۳۷۵: ۶).

1. Feb Mar  
2. Philip Sabine

#### استفاده از اقنا و اعراب برای جلب حمایت

ترفندی که صدام در رابطه با متحدان خارجی اش و بیشتر شیخ‌نشین‌های نفت‌خیز عربستان و کویت با موفقیت از آن استفاده کرد، تلفیقی از اقنا و اعراب بود؛ آن‌ها حق داشتند از صدور پیام انقلاب از تهران در هراس باشند؛ چراکه به گفته امام خمینی (ره) هیچ جایی برای قدرت موروثی در اسلام وجود ندارد و به عبارت دیگر، حکومت پادشاهی حکومتی غیر اسلامی است؛ جای تعجب نبود که عربستان سعودی و کویت هر دو بدون اعلان جنگ رسمی علیه ایران از نظر تجهیزات و تدارکات از عراق پشتیبانی کردند (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۵).

#### همراه کردن دیگر کشورها با عناوین مختلف

عراق بر این باور بود که بار گران و طاقت فرسانی وظیفه‌ای را بر دوش گرفته که ثمره آن نصیب تمامی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس می‌شد؛ به همین جهت تأکید داشت که برای ترتیب بدهی‌های عراق با همسایگانش نیز قرار رسمی‌ای گذاشته نشود؛ چراکه از نظر عراقی‌ها، آن‌ها صرفاً بخشی از هزینه‌های یک طرح مشترک را عهده‌دار بودند (الخفاجی، ۱۳۷۸: ۷۲).

#### قرار دادن ایران در جبهه مقابل اعراب

تریپ نقش ایدئولوژی در تداوم جنگ را این‌گونه توضیح می‌دهد که صدام به واسطه ماهیت حکومتش در این عرصه بسیار موفق عمل نمود. موضع‌گیری‌های ایران، توجیه مناسبی برای صدام شد تا سیاست‌های همگونی را در داخل و خارج عراق پدید آورد. صدام از ترس و هراس کشورهای فاقد مشروعیت استفاده نمود تا عراق را کشوری محوری در گسترش تمدن بین‌النهرین و پان‌عربیسیم در میان کشورهای عربی و کشور پاسبان صلح و آرامش در منطقه خلیج فارس و وزنه مهم تعادل‌بخش محیط امنیتی این منطقه به جهانیان نشان دهد؛ در کل صدام در این جنگ سعی نمود با این بازی راهبردی کمک‌های زیادی را از کشورهای منطقه و جهان دریافت نماید. کشورهای منطقه به خاطر نقشی که عراق در جلوگیری از ایران انقلابی داشت و کشورهای جهانی به خاطر جایگاه مجازی که صدام در حفظ صلح منطقه تعریف کرده بود، به این کشور مدیون بودند (تریپ، ۱۳۸۴: ۷۴ - ۱۷۲)؛ بلوچ و هاروی نیز بر این عقیده‌اند که «کشورهای عربی هرچند می‌دانستند که عراق قادر به مهار انقلاب ایران و

خاموش کردن آن نمی‌باشد؛ اما معتقد بودند که این اقدام حداقل می‌تواند عراق را در کانون توجه و تمرکز ایران قرار دهد و مانع از آن شود که ایران توان حضور فعالانه در سایر کشورها را داشته باشد» (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

مستقل بودن یا وابستگی؟

مستقل بودن و وابسته نبودن به ابرقدرت‌ها

هیرو در مبحث استقلال یا وابستگی، نقش حضرت امام خمینی (ره) را این‌گونه برمی‌شمارد که امام در برابر فشارهای ابرقدرت‌های شرق و غرب مقاومت نشان می‌داد و مصمم بود به ایرانی‌ها و دیگران نشان دهد، جمهوری اسلامی که روح و قدرت خود را از اسلام می‌گیرد، به طور واقعی مستقل و متکی به خود است؛ در مقابل، عراق به رهبری صدام هر روز وابستگی بیشتری به قدرت‌های خارجی پیدا می‌کرد و برای اداره جنگ به شدت متکی به کمک‌های مالی بلاعوض کشورهای پادشاهی خلیج فارس بود؛ همچنین این کشور از نظر دیپلماتیک نیز اتکای بسیاری به ابرقدرت‌ها پیدا کرد (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

«تریپ<sup>۱</sup>» نیز در ادامه بررسی نقش ایدئولوژی در جنگ به این نکته اشاره می‌کند که ایران در جناح مقابل، به واسطه سقوط نظام شاهنشاهی، بیان ایدئولوژی شیعی، صدور انقلاب، تغییر محیط بین‌المللی، پایان بخشیدن به نظام سلطه جهانی و نپذیرفتن هیچ‌یک از دو ابرقدرت زمان، این امکان را برای عراق و کشورهای منطقه و همچنین کشورهای غربی برای نزدیکی بیشتر به هم فراهم نمود. ایران به عبارت دیگر، با هویت انقلابی و اسلامی‌اش راهی به جز بازی نراهبردی نداشته است (تریپ، ۱۳۸۴: ۱۷۴ - ۱۷۲).

«استفن آر. شالوم<sup>۲</sup>» نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که نیاز به پول و تسلیحات، بغداد را تا حدود زیادی به کشورهای حاشیه خلیج فارس و مصر وابسته کرد که این مسئله موجب تعدیل در سیاست‌های عراق و ترمیم روابط میان این کشور با قاهره و سایر دولت‌های عربی گردید (شالوم، ۱۳۸۴: ۶۵).

1. Trip
2. Stephen R. Shalom



«کول ترفتون» و «کول ایشترود»<sup>۱</sup> نیز بر این عقیده‌اند که صدام در سطح استراتژیک نسبت به عدم واکنش آمریکا اطمینان داشت و همچنین می‌دانست هیچ کشور غربی با تهاجم به ایران مخالفت نخواهد کرد (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

«کارتولاز»<sup>۲</sup> نیز این‌چنین می‌گوید که صدام این‌گونه محاسبه کرده بود که تا رفع تنش بین ایران و شوروی، سلاح‌های ساخت شوروی به سوی عراق جریان خواهد یافت؛ در حالی که هیچ‌گونه سلاح، به‌ویژه سلاح‌های ساخت آمریکا به ایران ارسال نخواهد شد (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

#### حمایت از طرف کشورهای غربی

هیرو اشاره به وابستگی اطلاعاتی عراق به آمریکا دارد و در مقطع زمانی زمستان سال ۱۳۶۴ که رزمندگان ایران برای نخستین بار در طول دو سال اخیر موفق به تصرف و حفظ خاک عراق شدند به نتایج این وابستگی می‌پردازد و می‌افزاید نیروهای عراق که برای کسب اطلاعات به آمریکا وابسته بودند، بعدها واشنگتن را به علت شکستی که در شبه‌جزیره فاو متحمل شده بودند سرزنش کردند؛ چراکه اسناد و تحلیل‌هایی که آمریکایی‌ها ارائه کرده بودند، صرفاً تمرکز نیروهای ایران در شمال بصره را نشان داده بود؛ اما حقیقت آن بود که شرایط نامساعد جوی در شبه‌جزیره فاو مانع جمع‌آوری اطلاعات ماهواره‌ها از مواضع زمینی ایران شده بود؛ علاوه بر این نیروهای ایران از وسایل خاصی برای فریب و شناخت نقاط ضعف تجهیزات جمع‌آوری اطلاعات آمریکا استفاده کرده بود؛ برای نمونه، ایرانی‌ها از کامیون‌های روباز برای جابه‌جایی نیروها استفاده کردند. تحلیل‌های اطلاعاتی نشان‌دهنده جابه‌جایی کالا با این خودروها بود نه نیرو (هیرو، ۱۳۹۱: ۲۹۳).

بلوچ و هاروی با اشاره به مقطع زمانی عملیات رمضان که در واکنش به اقدامات عراق و با هدف فتح بصره آغاز شد به بررسی نقش آمریکا و شوروی در این زمینه پرداخته‌اند؛ زیرا دو ابرقدرت به این اجماع رسیده بودند که می‌بایست مانع پیروزی ایران و حفظ توازن بین دو طرف شد. آمریکا با در اختیار قرار دادن تصاویر و اطلاعات ماهواره‌ای از نحوه تمرکز

1. Kul triphont & kul ishtord
2. Kartolaz

نیروهای ایرانی و تحرکات آنها، و شوروی نیز با در اختیار قرار دادن تجهیزات نظامی در این زمینه، نقش مهمی ایفا نمودند (بلوچ و هاروی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

#### اثر تحریم‌ها بر راهبردها

ناکارآمدی تحریم‌های همه‌جانبه

از سال ۱۳۶۳، کشورهای غربی یک حمایت ضمنی از عراق به عمل آوردند؛ حمایتی که حداقل برای حفظ موقعیت موجود (بن‌بست ایجاد شده در جنگ) کفایت می‌کرد؛ این امر قطع ارسال تسلیحات به ایران را می‌طلبید؛ ایالات متحده آمریکا عملیات استانچ<sup>۱</sup> را با این هدف شروع کرد. موفقیت حقیقی در مورد یک تحریم، توافق سه یا چهار تولید کننده کوچک (مثل چین، برزیل، شیلی، اسرائیل) و توافق ضمنی فروشندگان بالقوه (مانند تایوان، کره شمالی و جنوبی) و قطع واقعی ارسال تجهیزات نظامی از سوی برخی کشورها (مانند لیبی و خصوصاً سوریه) را می‌طلبید؛ چنین توافقی بسیار سخت به نظر می‌رسید، به علاوه ایرانیان آگاه بودند که چنین تحریم ناقصی خنثی خواهد شد؛ این امر به تقویت این نظریه منجر شد که به طور مستقیم نمی‌توان تغییر اهداف ایران را به تهدید و تحریم ربط داد (کروز، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

#### تغییر گرایش در اثر تحریم‌ها

تحریم‌های اتحاد جماهیر شوروی که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ بر عراق اعمال می‌شد، با تغییر گرایش‌های داخل کشور مصادف شد؛ به نظر می‌رسد تصمیم اتحاد جماهیر شوروی بر راهبرد عراق مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد اتحاد جماهیر شوروی سابق در آن زمان در دو جهت بازیگری کرده است؛ با ارسال تسلیحات به عراق از فروردین ۱۳۶۰، هرچند که این حمایت تقریباً ضعیف بود و از طریق کشورهای ثالث انجام می‌شد. عراق سیاست تهاجمی خود را به سیاست دفاعی تغییر داد. عدم استفاده عراق از نیروهای هوایی در اوایل جنگ با دور از دسترس قرار دادن هواپیماهایش از حملات ایران نیز ثابت می‌کند که ایجاد برخی محدودیت‌ها بر تاکتیک‌های نظامی تأثیر داشته است؛ با وجود این از نظر برخی ناظران، قبل از هر چیز عدم صلاحیت فرماندهان نظامی عراقی علت گزینه‌های تاکتیکی است که از سوی این کشور در طول جنگ تعقیب می‌شد. صدام حسین در ابتدای جنگ ترجیح داد برای شکست

1. Staunch

نظامی ایران بیش از حد از منابع انسانی خود استفاده نکند؛ به همین منظور نیروها و تجهیزاتش را حفظ کرد (کروز، ۱۳۷۹: ۹۷).

#### موقتی بودن ائتلاف‌ها و معاهدات

ائتلاف راهبردی صدام با شوروی<sup>۱</sup>، همانند بسیاری دیگر از ائتلاف‌ها، توافقی موقت و زودگذر بود؛ این ائتلاف‌ها تا زمانی که برای رفع نیازهای عراق مناسب و سازگار بود، تداوم می‌یافت؛ در عین حال ائتلاف مذکور فواید فوری و زیادی برای این کشور در برداشت؛ چراکه باعث شد وضعیت محاصره‌ای رژیم عراق خاتمه یابد و بدین ترتیب انزوای بین‌المللی این کشور به پایان برسد (کلیدر، ۱۳۷۷: ۶۷).

#### راهبردهای نظامی

##### راهبرد هجومی عراق در ابتدای جنگ

رهبری عراق پس از اتخاذ تصمیم راهبرد حمله به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، توجه به متغیرهای مربوط به تفاوت وسعت سرزمینی و جمعیت بین دو کشور و همچنین شرایط نظام بین‌المللی، راهبرد نظامی جنگ برق‌آسا را در دستور کار خویش قرار داد. ارتش عراق امیدوار بود تا با وارد آوردن یک ضربه نظامی قاطع و سریع، نیروهای مسلح و نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را به زانو درآورده و خواسته‌ها و اهداف خویش را تحقق بخشد. قرائن و شواهد همگی حاکی از آن بودند که رهبری وقت عراق، تمایل چندانی برای درگیر شدن در یک جنگ گسترده و طولانی را نداشت (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

شروطی که عراق برای توقف جنگ و پایان حمله اعلام کرده بود عبارت بودند از شناسایی حق مشروع عراق بر آب‌ها و سرزمین‌هایش توسط ایران، پایبندی ایران به اصل حسن هم‌جواری، عدم مداخله ایران در امور داخلی عراق و دولت‌های حاشیة خلیج فارس و بازگرداندن جزایر سه‌گانه به امارات و اعراب. غالب تحلیل‌گران غربی این درخواست‌های عراق را سرپوشی بر اهداف و نیت واقعی صدام دانسته و بر این اساس نتیجه‌گیری کردند که راهبرد اولیه عراق جنگ محدود بوده است (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۶۴ - ۱۶۳).

۱. امضای معاهده همکاری بین عراق و شوروی در سال ۱۹۷۲.

هیرو شکست‌های عراق در طول سال‌های ۶۱ - ۵۹ را ناشی از عوامل سیاسی، نظامی و لجستیکی می‌داند؛ او اضافه می‌کند «نیروهای عراق تنها در مرزهای خود عملکرد مطلوبی داشتند، اما هنگامی که به عمق خاک ایران نفوذ می‌کردند، خطوط تدارکاتی و ارتباطی آنها مختل و فرماندهی کل برای استقرار سریع دوباره نیروها با مشکل مواجه می‌شد؛ همچنین نیروهای عراق در یافتن مواضع مناسب برای توپخانه و جنگ‌افزارهای خود با مشکلاتی روبه‌رو بودند. از طرفی استقرار واحدهای جیش الشعبی وضعیت را پیچیده‌تر می‌کرد. برخلاف نیروهای سپاه پاسداران ایران، این واحدها فاقد هرگونه نوآوری، شجاعت و ایثار بودند. طراحان نظامی عراق همانند صدام از شوق تصرف و اشغال سرزمین‌های ایران، نسبت به ایجاد مواضع و موانع دفاعی غفلت می‌ورزیدند؛ مهم‌تر آنکه آنها در حالی که به ایران حمله کردند که فاقد هرگونه ایده مشخص در مورد حداکثر و حداقل اهداف جنگی خود بودند و درباره چگونگی پایان دادن به این نبرد مسلحانه از طریق راهکارهای دیپلماتیک و نظامی آگاهی نداشتند» (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

پولاک طرح اولیه عراق برای تهاجم به ایران را بسیار ضعیف و نامناسب می‌داند؛ او اشاره به این نکته دارد که راهبرد بغداد تصرف استان خوزستان واقع در جنوب غربی ایران در کناره اروندرود بود. درصد قابل‌ملاحظه‌ای از جمعیت خوزستان، عرب شیعه بودند؛ کسانی که صدام اعتقاد داشت که وی می‌تواند با توسل به زمینه‌های نژادی و قومی، آنها را وادار به خیزش و پشتیبانی از حمله ارتش عراق به عنوان نجات‌دهنده آنها از ظلم و ستم ایران کند؛ بغداد با چنین فرضیاتی که در ذیل خواهد آمد تلاش خود را آغاز کرد؛ اول، حکومت عراق توسط افسران مخالف ارتش ایران و سازمان‌های جاسوسی عراق متقاعد شده بود که نیروی زمینی ایران در نتیجه رهایی از خدمت و پاک‌سازی‌های صورت گرفته کارکنان به‌ویژه افسران ناشی از انقلاب اسلامی، خیلی ضعیف شده و نیروهای مسلح عراق خواهند توانست با کمی تلاش، نیروهای ایرانی را منهدم کنند.

بغداد تا حدی به این باور رسیده بود که مردم ایران اگرچه شاه را اخراج کرده بودند اما از آیت‌الله خمینی (ره) و روحانیت شیعه نفرت دارند و اگر به آنها فرصت لازم داده شود آنان را سرنگون می‌کنند؛ به تصور صدام در صورت تصرف خوزستان توسط ارتش عراق، این کار

همانند جرقه‌ای، آتش یک انقلاب دیگر را در ایران مشتعل نموده و نظام جمهوری اسلامی را برانداخته و آن را با یک دولت متمایل به مصالح عراق جایگزین می‌نماید (پولاک، ۱۳۸۹: ۱۲ - ۱۱). پولاک در ادامه به این موضوع اشاره می‌کند که بعد از دو ماه از جنگ (نه چهارده روزی که در ابتدا طراحی شده بود) عراقی‌ها در تأمین اهداف اصلی خود در خوزستان شکست خورده بودند؛ تنها شهر بزرگ و مهمی که آن‌ها تصرف کردند خرمشهر بود (پولاک، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ هیرو نیز همچون پولاک به این نکته اشاره می‌کند که عراق امیدوار بود جنگ را در عرض یک هفته تمام کند و کنترل کامل اروندرود را در دست بگیرد؛ همچنین استان نفت خیز خوزستان را در اختیار بگیرد و یک دولت مخالف با حکومت ایران را در خوزستان تأسیس نماید؛ اما از نظر هیرو با گذشت ۲۱ ماه از شروع جنگ، نبرد با ایران به نبردی برای بقای عراق و رهبر عالی آن تبدیل شده بود. ایران که در اوایل جنگ در وضعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی نابسامانی به سر می‌برد، با عملکرد خود در جنگ، دوست و دشمن را متعجب ساخت. ایران نشان داد که بسیار بیشتر از آنچه دوستان آن آرزو داشتند، یکپارچه و اصلاح‌پذیر است. هیرو بر این عقیده است که از لحاظ تاریخی، انقلاب‌های مردمی همواره در دفاع از خود پر توان بوده‌اند؛ چراکه آن‌ها در نظام جدید به سرعت به وضعیت توده‌های سرخورده‌ی نظام قبلی سر و سامان می‌بخشند و هنگامی که مورد تهاجم قرار می‌گیرند، قشر متوسط، پایین و کارگران که به تازگی به قدرت رسیده‌اند، برای حفظ آنچه به دست آورده‌اند، با قدرت می‌جنگند. ایران انقلابی نیز کاملاً چنین رفتاری را از خود بروز داد (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۲۶ - ۱۲۵).

#### راهبرد نظامی تدافعی عراق در سال‌های میانی جنگ

در مجموع چرخش راهبرد نظامی عراق از هجومی به دفاعی به دلیل ضعف قوا و جستجوی فرصت مناسب جهت حمله دوباره به جمهوری اسلامی، از سال ۱۳۶۱ (آزادسازی خرمشهر) و به عنوان تفکر غالب ارتش عراق، تا سال ۱۳۶۶ ادامه پیدا کرد. راهبرد دفاعی عراق در این دوره زمانی شش ساله، در عمل و با توجه به تحولات صحنه جنگ دارای اشکال و مراحل مختلفی بوده که در ادامه به تشریح ابعاد و جزئیات بیشتر هر کدام از این مراحل پرداخته می‌شود:

## راهبرد دفاع از سرزمین‌های اشغالی

به‌طور کلی راهبرد دفاعی عراقی‌ها در این مرحله حفظ دستاوردهای نظامی خود برای بهره‌برداری از آن‌ها در مذاکرات سیاسی بود. عراقی‌ها برای تحقق این راهبرد ناگزیر به تقویت و سامان بخشیدن تک‌تک مؤلفه‌های حاضر در برنامه دفاعی خود بودند و در حقیقت برای هر کدام از اجرای برنامه‌شان، دستورالعمل‌هایی در پیش می‌گرفتند؛ این دستورالعمل‌ها را می‌توان تحت سه عنوان کلی تشریح کرد؛ بخشی از آن در قالب سامان بخشیدن به نوعی سپر دفاعی مقتدر مانند ایجاد مراکز دیده‌بانی خوب و مستحکم، بخش دیگر ایجاد برنامه‌هایی بازدارنده جهت ممانعت از نزدیک شدن نیروهای مهاجم ایرانی و در نهایت بخش دیگر تلاش‌های فرماندهان عراقی برای برطرف ساختن نقاط ضعف برنامه‌های قبلی و تقویت سربازان با دست زدن به اقداماتی جهت جلوگیری از غافلگیری در برابر حملات ناگهانی ایرانی‌ها معطوف شد (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۲۲ - ۱۲۱).

## راهبرد دفاع مطلق و همه‌جانبه

عراق پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس و از دست دادن برگ برنده در دست خود به راهبرد دفاع مطلق و همه‌جانبه روی آورد که از بسترهای ذیل ناشی می‌شد: الف. نگرانی نسبت به خطر از دست رفتن تمامیت ارضی رژیم عراق؛ ب. تلاش نظام سیاسی عراق برای پایان جنگ؛ ج. مواجهه نیروهای خارجی با وضعیت جدید عراق. رژیم عراق شکست در عملیات بیت‌المقدس را هشدار می‌داد و سخت‌گیری خود قلمداد کرده، نیاز به بازنگری جدی در راهبردهای خود احساس نمود. عراق بلافاصله پس از شکست در عملیات بیت‌المقدس سلسله اقداماتی در راستای تحکیم مواضع دفاعی خود در مرزها و اتخاذ راهکارهایی برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به داخل خاک خود انجام داد (کردمن و واگتر، ۱۳۹۰: ۱۷۴ - ۱۷۳). عراق چاره‌ای نداشت جز اینکه تلاش جدیدی را برای اصلاح ضعف‌های مواضع دفاعی خود در خط مقدم آغاز کند؛ در این زمینه صدام طی جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق دلایل عقب‌نشینی و ضرورت‌های نحوه ادامه جنگ را ذکر کرد؛ وی بر احداث خاک‌ریز در خط در عمق، اعزام گروه‌های گشتی شناسایی و یا کمین به منظور کسب اخبار و اطلاعات از نیروهای خودی و بر هوشیاری نیروهای خود در شب و به خصوص

شب‌های مهتابی تأکید کرد و از فرماندهان خود خواست نقاط حساس پدافندی اطراف شهر یا اهداف اصلی را تقویت کنند (کردزمن و واگنر، ۱۳۹۰: ۲۱۲)؛ استفاده از موانع طبیعی و غیرطبیعی، کانال و تونل استحکامات و تاکتیک‌های ضد پیاده در این دوره تقویت شدند و به طور مشخص به یک برگ برنده در اجرای سیستم دفاعی عراق بدل شدند (کردزمن و واگنر، ۱۳۹۰: ۸۰).

پولاک اشاره‌ای به ساخته شدن خط پدافندی قوی در امتداد مرز برای جلوگیری از حملات ایرانی‌ها دارد و در توضیح این خطوط پدافندی می‌گوید: عراق سرانجام یک خط قوی پدافندی متشکل از خاک‌ریزی برای ساخت خاک‌ریز و خاک‌برداری جهت ایجاد کانال‌های عمیق و عریض و احداث استحکامات در امتداد تقریباً تمامی طول مرز خود با ایران ساخت. عراقی‌ها به‌طور گسترده‌ای از آب بستن زمین و ایجاد موانع آبی برای تغییر محل حملات ایران و دور ساختن تهاجمات از روی بخش‌های آسیب‌پذیر استفاده کردند، وجود دریاچه ماهی بهترین نمونه است؛ آن‌ها یک شبکه وسیع جاده‌ای ساختند که به آن‌ها اجازه انتقال سریع نیروهای احتیاط مکانیزه را برای رویارویی با حملات ایران در هر جایی در امتداد جبهه نبرد را می‌داد (پولاک، ۱۳۸۹: ۵۷ - ۵۶).

در مقابل پولاک به این نکته اشاره می‌کند که در اواخر سال ۱۳۶۴، جنگ ایران و عراق در یک بن‌بست گرفتار شده بود و عراق بر این باور بود که استحکامات دفاعی و سرمایه‌گذاری عظیم آن کشور در افزایش قدرت آتش کلید اصلی ممانعت از تهاجم ایران را به آن کشور، داده است؛ در این مرحله از جنگ، بغداد فقط به دنبال راهی برای به حداقل رساندن تلفات خود در نبرد دائمی در جنوب عراق و کردستان بود و امیدوار بود که فشارش بر روی اقتصاد وابسته به نفت ایران و بن بست بر روی زمین، به تهران برای تشخیص بیهودگی تداوم جنگ، فشار آورد؛ گذشته از آن به نظر می‌رسد، که ایرانی‌ها دریافته بودند که نیروهای آنان خستگی‌ناپذیر نیستند و قدرت آتش عراق می‌تواند ویرانگر باشد؛ اما تهران هنوز به این مسئله اعتقادی پیدا نکرده بود که تلاش‌های تهاجمی این کشور راه به‌جایی نخواهند برد؛ در نتیجه ایران همچنان به حملات بی‌وقفه خود به خطوط پدافندی عراق ادامه داد؛ اگرچه با احتیاط بیشتری از قبل، این کار را انجام می‌داد (پولاک، ۱۳۸۹: ۸۶ - ۸۵).

جمع‌بندی نهایی که می‌توان از اتخاذ این راهبرد از سوی عراقی‌ها داشت این بود که علی‌رغم تمامی توفیقات عراقی‌ها در دفع حملات نیروهای ایرانی و مقاومت از مرزهای خود، برگزیدن دفاع مطلق به مثابه یک راهبرد نظامی نتوانست ثمره چندانی در راستای کسب یک پیروزی جنگی برای بعضی‌ها داشته باشد؛ در حقیقت راهبرد دفاع مطلق عراقی‌ها محتوم به شکست بود؛ زیرا این دولت هدف خود را دستیابی به آتش‌بس قرار داده بود؛ اما راهبرد دفاع مطلق هیچ انگیزه‌ای برای تمایل به مذاکره در طرف ایرانی که خود را مستعد دستیابی به پیروزی می‌دید، ایجاد نمی‌کرد؛ این چنین بود که در نهایت عراقی‌ها دریافتند برای ادامه جنگ ناگزیر به توسعه صحنه جنگ هستند و از همین رو پس از عملیات خیبر به گسترش توسعه صحنه جنگ پرداختند (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵).

راهبرد توسعه صحنه جنگ و جنگ فرسایشی

هیرو با اشاره به اینکه عدم موفقیت پی در پی ایران در سال‌های ۶۵ - ۱۳۶۱ به چه عواملی بازمی‌گردد؛ یکی از این عوامل را نیز روبه‌رو بودن نیروهای ایران با عوامل غیرعادی و بی‌سابقه‌ای می‌داند؛ یعنی استقرار ماهواره‌های جاسوسی آمریکا بر فراز مناطق جنگی که اطلاعات به دست آمده از این منابع از طریق عربستان سعودی در اختیار عراق قرار می‌گرفت؛ ادامه این وضعیت نه تنها به بغداد توانایی لازم را برای حفظ آمادگی در برابر تهدیدات قریب‌الوقوع ایران می‌داد، بلکه مانع اتخاذ تاکتیک‌های معمول تمرکز نیرو پیش از اجرای عملیات از سوی فرماندهان ایران می‌گردید و در نتیجه کارایی نیروهای آن را به شدت تضعیف می‌نمود؛ البته شورای عالی دفاع ایران آمادگی اصلاح راهبرد خود برای اجرای عملیات‌های بزرگ در نقاط خاص را داشت. شورا مناسب دید عراق را در تمام طول جبهه به منظور تحلیل بردن منابع و امکانات آن تحت فشار قرار دهد؛ تا به این ترتیب حکومت بعث را به ورطه فروپاشی بکشاند؛ علاوه بر این با اجرای جنگ متحرک فرسایشی امید داشت، تلفات انسانی و صدمات تجهیزاتی ایران کاهش یابد؛ این تفکر به دنبال خود اجرای اقدامی تأثیرگذار را می‌طلبید تا تدابیر راهبردی و لجستیکی بغداد را دچار آشفتگی کند و ماشین جنگی آن را نامتعادل نماید (هیرو، ۱۳۹۱: ۱۷۴ - ۱۷۳).



عراق در سال‌های ۶۳ - ۱۳۶۰ اغلب تعداد نیروی انسانی بیشتری نسبت به ایران در جبهه‌های نبرد داشت و عملاً همیشه از نیروی انسانی آموزش‌دیده‌تری برخوردار بود. ایران با به‌کارگیری نیروهای داوطلب صرفاً می‌توانست عملیات‌هایی با دستاوردهای کوتاه‌مدت در جبهه‌ها انجام دهد و برای عملیات‌های گسترده‌تر با مشکلات پیچیده‌ای مواجه بود. یک عملیات تهاجمی موفقیت‌آمیز مستلزم قدرت تحرک یگان‌ها و قدرت آتش است و ایران برای انجام دادن چنین عملیات‌هایی به [امکانات] زرهی، توپخانه، پدافند هوایی و پشتیبانی - یعنی تدارکاتی بسیار بیشتر از آنچه داشت - نیازمند بود تا بتواند از حداکثر کارایی نیروهای نظامی‌اش بهره‌گیری کند.

بهترین راهبرد ایران، بهره‌گیری از برتری‌اش در خصوص نیروی انسانی برای انجام دادن چند عملیات هم‌زمان در چند جبهه بود؛ این راهبرد تهاجمی هم‌زمان می‌توانست عراق را از توان تقویت نیروها و استحکامات دفاعی‌اش از طریق جابه‌جایی نیروهایش از دیگر بخش‌های جبهه برای مقابله با یک عملیات معین ایران محروم سازد و نتواند از مجموعه نیروی نظامی و فناوری‌اش برای مقابله با یک عملیات بزرگ ایران استفاده کند (کردزمن و واگنر، ۱۳۹۰: ۱۳۴ - ۱۳۰).

هیرو اشاره به این نکته می‌کند که در زمستان سال ۱۳۶۴ رزمندگان ایران برای نخستین بار در طول دو سال اخیر موفق به تصرف و حفظ خاک عراق شدند و بدین ترتیب نظریه رایج در میان ناظران خارجی و داخلی مبنی بر عدم توانایی نیروهای ایران در شکست بن‌بست نظامی را مردود ساختند؛ مهم‌تر آنکه این پیروزی به تهدیدات تهران در خصوص اجرای «عملیات نهایی» به منظور پایان دادن به جنگ، با شرایطی که خود تعیین می‌نمود، اعتبار بخشید و بغداد و نیز کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را دچار تنش و نگرانی ساخت.

ایران نشان داد که کاملاً آمادگی اجرای عملیات‌های متعدد نظامی را به طور هم‌زمان دارد و این همان راهبردی بود که پیش از این، به طور مؤثر تحقق نیافت؛ از طرف دیگر موفقیت این طرح ناشی از انعطاف‌پذیری بود که فرماندهان ایران با تمرکز نیروها برای نفوذ در جبهه‌ای خاص از خود نشان دادند؛ اصل غافلگیری و نیز شرایط جوی، نقش بسیار با اهمیتی را در موفقیت این عملیات ایفا کرد (هیرو، ۱۳۹۱: ۲۹۳).

عراقی‌ها در ادامه جنگ دریافتند ناگزیر به تغییر در راهبرد نظامی خویش هستند و از همین رو پس از عملیات خیبر و از اوایل اسفند ۱۳۶۲ به گسترش توسعه صحنه جنگ پرداختند. ورود عراق به فاز جدید جنگ همراه با اتخاذ سه سیاست عمده تهاجمی استفاده مکرر و وسیع از سلاح‌های شیمیایی، بمباران مراکز اقتصادی از قبیل پایانه‌های صدور نفت و نفت‌کش‌ها و نیز بمباران مراکز مسکونی شهرها و خصوصاً شهر تهران بود (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

پولاک اشاره به حملات هوایی عراق داشته و اضافه می‌کند هرچند، مهم‌ترین مشکل عملیات جنگی هوایی عراق بر علیه صادرات نفت ایران این بود که بغداد هرگز تلاش مصممی را برای غرق کردن تعداد زیادی از کشتی‌های نفت‌کش حامل نفت صادراتی ایران یا برای نگه‌داشتن این تلاش در طی یک دوره زمانی طولانی انجام نداد. در عوض، حملات عراق پراکنده و تصادفی بود و بیشتر به عنوان یک مزاحمت تلقی می‌گردید تا به وجود آوردن یک مشکل واقعی برای تهران؛ اگرچه حملات هوایی عراق این امکان را به وجود آورد که میزان صادرات نفت ایران را کاهش دهد؛ اما هرگز نتوانست صدور نفت و در نتیجه آن طوری که بغداد آروزی آن را داشت، اقتصاد ایران را فلج کند (پولاک، ۱۳۸۹: ۸۱).

#### راهبرد دفاع متحرک

رهبری عراق پس از اینکه از راهبرد گسترش دامنه جنگ طرفی نسبت و آن را عاملی مؤثر بر توقف اراده ایران در ادامه جنگ ندید، برای خروج از انفعال و با هدف تعیین سرنوشت جنگ در جبهه‌های عملیاتی، راهبرد جدید خود را طراحی کرده و به مرحله اجرا درآورد. راهبرد جدید در پی آن بود که با فعال شدن نیروهای عراق در جبهه‌های زمینی، موضع دفاعی ارتش عراق به حالت تهاجمی درآید؛ چنانکه صدام هم گفته بود:

«ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر ارتش ما حمله نکند، نیروهای ایران حمله می‌کنند و اگر در یک نقطه پدافند کنیم، پس از چند روز همان اندازه تلفات می‌دهیم که معمولاً در حمله می‌دهیم؛ بنابراین بهترین راه را در این یافتیم که فعلاً از فاو صرف‌نظر کنیم و در سایر جبهه‌ها به نیروهای ایران حمله کنیم» (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

در مجموع اهداف عمده عراق از اتخاذ راهبرد دفاع متحرک را در موارد زیر می‌توان

دسته‌بندی کرد:

۱. حل کردن مسائل روحی روانی ناشی از تلفات بسیار سنگین در والفجر هشت و همچنین روحیه بخشیدن به مردم عراق؛
۲. عراق پس از والفجر هشت خود را ناتوان از رویارویی با تهاجمات گسترده جدید دانست؛ از این رو سعی کرد با تحرکات نظامی خود ایران را زمین‌گیر کرده و به انفعال بکشانند؛ چنین امری می‌توانست فرصت مناسبی برای نیروهای عراقی جهت بازسازی و بالا بردن توان رزمی‌شان باشد؛
۳. جلوگیری از مایوس شدن حامیان بین‌المللی صدام از توانایی ارتش و رژیم صدام؛
۴. به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ و تعیین نقطه و نوع نبرد.

#### راهبرد نظامی تهاجم مجدد عراق در ماه‌های پایانی جنگ

اقدامات عراق در چارچوب راهبرد جدیدش از اواخر فروردین ۱۳۶۷ تا پذیرش آتش‌بس از سوی عراق در ۱۳۶۷/۵/۲۹ با وجود کوتاه بودن مدت، نتایج تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جنگ به دنبال داشت. عراق طی این مدت کوتاه نه تنها توانست تمامی سرزمین‌هایی را که ایران طی سال‌های ۶۷ - ۶۱ به تصرف خود درآورده بود باز پس بگیرد بلکه مجدداً و در یک اقدام غیرقابل تصور تصمیم گرفت تا دوباره به خاک ایران تجاوز نماید تا شاید آنچه را که در سال ۱۳۵۹ به دست نیاورده بود اکنون به چنگ آورد؛ این راهبرد ناشی از شرایط زیر بود:

#### الف. شرایط و فضای بین‌المللی

نگرانی‌ها نسبت به گسترش دامنه جنگ و احساس خطر نسبت به احتمال برتری ایران در جنگ سبب ایجاد نوعی اجماع جهانی برای پایان جنگ شد که این مهم با حمایت جدی از عراق برای تغییر موازنه جنگ از برتری ایران به سود برتری عراق عینیت می‌یافت. در حقیقت زمانی که به ابرقدرت‌ها ثابت شد عراق توان مقابله با فشارهای نظامی ایران را ندارد، نوعی اجماع جهانی برای تشدید فشار به ایران و تغییر در موازنه نظامی به سود عراق به منزله نخستین شرط پایان سریع جنگ پدید آمد (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

#### ب. تغییر در موازنه قوا بین ایران و عراق

رشد بی‌سابقه توانایی نظامی عراق در سال‌های پایانی از لحاظ کمی و کیفی و به‌کارگیری توصیه‌ها و راهنمایی‌های منابع خارجی از جمله عوامل اصلی برهم خوردن توازن قوا به سود

عراق در این ماه‌ها بودند. در مجموع ارتش عراق با تغییر راهبرد نظامی از تدافعی به تهاجمی در ماه‌های پایانی جنگ، قصد داشت تا اولاً کلیه سرزمین‌های خودش را که در تصرف ایران بودند، باز پس بگیرد؛ ثانیاً ایران را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مجبور سازد و ثالثاً با تجاوز مجدد به خاک ایران، در مذاکرات آتی موضع برتر را برای خود فراهم سازد؛ البته از اهداف یاد شده، تنها هدف اول و دوم به‌طور کامل برآورده شدند؛ یعنی اولاً عراق طی مدت کوتاهی توانست تمامی سرزمین‌هایی را که ایران طی سال‌های ۶۷ - ۶۱ به تصرف خود درآورده بود، از قوای ایرانی باز پس بگیرد؛ ثانیاً در تاریخ ۶۷/۴/۲۷ ایران به‌طور رسمی و طی نامه‌ای به دبیر کل وقت سازمان ملل اعلام نمود که قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است؛ اما به دلیل عدم پیش‌بینی بسیج و گسیل مجدد نیروهای با انگیزه ایرانی به جبهه‌ها و مقاومت جانانه آن‌ها در برابر تجاوز مجدد عراق به خاک ایران و نیز سرمایه‌گذاری بیش از اندازه بر نیروهای بی‌تجربه سازمان منافقین در عملیات فروغ جاویدان، هدف سوم عراقی‌ها تحقق پیدا نکرد.

پولاک حمله به فاو در بهمن سال ۱۳۶۴ و شکست چشمگیر پاتک‌های عراق را شرح داده و به نظر وی این عملیات نتایج مهمی را در برداشت. نبرد فاو ستاد ارتش عراق را متقاعد نمود که سربازان عراقی فاقد قابلیت‌های لازم برای اجرای مؤثر عملیات‌های تهاجمی هستند؛ یک‌بار دیگر نیروهای عراقی علی‌رغم اینکه از نظر قدرت، آتش، فناوری، قدرت هوایی و عددی بر نیروهای ایرانی برتری داشتند اما شکست خوردند و به‌طور خفت‌باری هم شکست خوردند؛ همچنین تلفات در فاو رهبری سیاسی را متقاعد نمود که عراق نمی‌تواند واقعاً بر روی حالت تدافعی باقی بماند و امیدوار باشد که ایران در مراحل بعدی به دلیل فرسودگی و ناامیدی با آتش‌بس موافقت خواهد کرد؛ سرانجام ستاد ارتش صدام را ترغیب کرد که وی نمی‌تواند یک راه حل نظامی سیاسی هوشمندانه و کم‌هزینه‌ای را برای پایان دادن به جنگ پیدا کند و عملاً تنها راه پایان بخشیدن به جنگ شکست نیروهای ایرانی بر روی زمین است (پولاک، ۱۳۸۹: ۸۶ - ۸۵).

پولاک اشاره به پیروزی‌های عراق در سال انتهایی جنگ کرده و آن را نشان از بهبود در کارایی ارتش عراق می‌داند؛ وی این پنج حمله را مقدمه یک اقدام اساسی برای اصلاح در سطح راهبردی رهبری نظامی از زمان شروع جنگ می‌داند؛ عنصر اصلی این حملات از دیدگاه

پولاک، طرح‌ریزی جزییات توسط ستاد ارتش عراق بود. فرماندهی عالی قادر بود تا با تکیه بر امکانات کسب اطلاعات راهبردی خویش (ابتدا توسط هواپیماهای عکاسی - شناسایی، ردیابی علائم مخابراتی و اطلاعات تهیه شده از سوی ایالات متحده) تا از کنار هم قرار دادن آن‌ها، تصویر دقیقی از گسترش نیروهای ایرانی به دست آورد؛ سپس آن‌ها از این اطلاعات برای توسعه یک طرح تفصیلی برای شکافتن پدافند خطوط مقدم ایران، احاطه واحدهای بزرگ و شکست نیروهای احتیاطی عملیاتی ایران استفاده می‌کردند. عراقی‌ها با دقت نیروی پر قدرتی را علیه یک منطقه مشخص متمرکز می‌کردند و تهران را به این باور می‌رساندند که حمله در جایی دیگر انجام می‌شود به طوری که نیروهای ایرانی غافلگیر می‌گردیدند؛ علاوه بر این، ستاد ارتش عراق این طرح‌ها را برای هماهنگی رسته‌های مشترک، مأموریت‌های حملات هوایی و آتش پشتیبانی توپخانه، مانور در سطح عملیاتی و زمان‌بندی و فاصله هر مرحله از عملیات را به تفصیل می‌نوشت؛ نهایتاً ستاد ارتش با احتیاط طرح حملات محدود و کوتاه‌مدت را هم به عهده می‌گرفت که جزییات آن از قبل می‌توانست طرح‌ریزی شده باشد به دلیل حوزه محدود عملیات‌ها، رخدادهای پیش‌بینی نشده به حداقل می‌رسید؛ خلاصه اینکه، طرح‌ریزی و آماده‌سازی برای هر عملیات در درجه نخست قرار داشت (پولاک، ۱۳۸۹: ۱۰۸ - ۱۰۷).

### تجزیه و تحلیل

دوران جنگ عراق و ایران یک مقطع مهم و برجسته در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. حکومت‌ها به تبع عوامل فرهنگی اجتماعی، اقتصادی، نیازهای داخلی، اوضاع جغرافیایی و موقعیت ژئوپلیتیک و نیز تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، جهت‌گیری و راهبرد خاصی را برای تأمین اهداف و منافع ملی خویش برمی‌گزینند. از آنجا که سیاست‌ها و راهبردها تأثیرپذیر از عوامل مختلف‌اند، نباید انتظار داشت همواره بدون تغییر باقی بمانند؛ این تغییرات گاه سریع و سطحی و زمانی آهسته و زیربنایی‌اند و در هر صورت در محیطی متأثر از عوامل دگرگون‌کننده به وجود می‌آیند.

مقاله حاضر به بررسی مهم‌ترین جهت‌گیری‌ها و راهبردهای ملی دو طرف درگیر در صحنه جنگ عراق علیه ایران پرداخته و نتایج ناشی از هر رخداد و تحول اساسی در این جنگ را - که با

کسب پیروزی یا شکست همراه بوده - از این منظر مورد مطالعه و نقد قرار داده است. در این مقاله با استفاده از نظرات کارشناسان و تحلیلگران به بررسی آثار و نتایج اجزاء و عناصر راهبردهای ملی دو طرف درگیر در جنگ پرداخته شده است. از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدیریت راهبردی ملی می‌توان به مدیریت راهبردی سیاسی و بین‌المللی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و نظامی را اشاره کرد؛ از طریق بررسی و تحلیل ابعاد هر یک از اجزاء و عناصر این مؤلفه‌ها می‌توان به چگونگی و میزان تأثیر این راهبردها بر مدیریت راهبردی ملی پی برد و نقش تعیین کننده هر یک را مورد توجه و تأمل قرار داد.

#### قدرت فرهنگی و اجتماعی

در بررسی راهبرد فرهنگی اجتماعی می‌توان به مواردی از قبیل اعتقادات مذهبی و دینی ملت‌ها، وضع اجتماعی و روانی مردم، سنت‌ها و عادات، وحدت ملی مردم و... اشاره نمود. حکومت عراق با استفاده از سیاست‌های متفاوتی از جمله: تشویق و تنبیه شیعیان و استفاده ابزاری از اماکن مقدس، سعی در جلب رضایت شیعیان داشته است؛ اما در مورد اکثریت مردم عراق، راهبردهای تحریک حسن وطن‌پرستی، ناسیونالیسم عربی و جریان پان‌عربیسم اجرا شده است.

در ایران نیز از طریق راهبردهای مذهبی و ارزشی سعی در همراه سازی مردم شده است. سیاست‌هایی از جمله: معرفی چهره واقعی انقلاب اسلامی، اسلامی‌سازی ارتش و سپاه پاسداران، ارتقاء سطح آموزش و آگاهی در خصوص ماهیت اسلامی سیاست‌ها و تصمیمات حکومت و دولت، اعلام جهاد، جلب همدلی نیروهای شیعه و سنی و تقویت ارزش‌های انسانی نظیر شرافت، عزت، شهادت، آزادی... .

در بعد وحدت ملی دو طرف درگیر در جنگ از دیدگاه این اندیشمندان در مقاطع مختلف زمانی متفاوتی بررسی شده‌اند اما نهایتاً ثمرات جنگ در ایران از نظر این اندیشمندان این موارد بوده است: احیاء و افزایش همبستگی و وحدت ملی، احیاء انگیزه‌های حفظ وحدت ملی، تداوم انقلاب اسلامی، مانع بروز اختلافات و منازعات شخصیت‌های سیاسی، افزایش ارزش‌های دینی در جامعه مانند: شرافت، عزت، شهادت. ثمرات جنگ در طرف عراق از نظر این اندیشمندان این موارد بوده است: تقویت حس وطن‌پرستی، انضباط، شجاعت و... مقاطع

زمانی مختلف باعث تفاوت در راهبردهای دو طرف شده است؛ به عنوان مثال در برهه‌های زمانی که راهبرد هر یک از طرفین دفاعی بوده است، این اندیشمندان وجود راهبرد دفاعی را باعث تقویت حس همبستگی ملی و وطن پرستی دانسته‌اند.

جنگ در عراق باعث غفلت از ساختار قومی، فرهنگی و سیاسی شد (عدم توجه به ساختار فرهنگی سیاسی و اجتماعی عراق موجب شد تا این کشور در سراسر دوران حاکمیت حزب بعث دچار بحران هویت شود).

در عراق کنترل گسترده رسانه‌ها مخصوصاً صداوسیما به منظور ابزاری برای روایت خاص مورد نظر خود از جنگ با ایران اعمال شد.

#### قدرت سیاسی

عراق با طرح داعیه رهبری جهان عرب، طرح ادعاهای مرزی و ارضی نسبت به برخی کشورهای همسایه و ساختار حکومتی متمرکز و توتالیتر موجب شد تا بر قابلیت‌های تهدیدزایی عراق افزوده شود.

مالکیت انحصاری حزب بعث در عراق اثرگذاری شدیدی بر تصمیمات راهبردی این کشور داشته است. حکومت عراق مجموعه‌ای از روابط حزبی مبتنی بر خویشاوندی را به وجود آورده بود که باعث جلوگیری از شایسته‌سالاری در ارتش و نیروهای مسلح عراق شده بود؛ همچنین وجود سازمان‌های امنیتی بسیار، رسانه‌ها و مراکز فرهنگی تحت کنترل و... از دیگر نشانه‌های این مالکیت انحصاری بوده است.

عراق کشوری است که از گروه‌ها، مذاهب و قومیت‌های مختلفی برخوردار است و این مسئله کاملاً بر ضد هویت جمعی عراق عمل می‌کرد؛ حزب بعث با عقاید خود و با به دست گرفتن قدرت کل حکومت، وظیفه نگه‌داشتن و راهبری این گروه‌های پراکنده را در طول جنگ ایفا کرده است؛ از نظر این اندیشمندان جنگ هرچند که باعث آسیب‌ها و ثمرات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد دو کشور شده است؛ اما این دو کشور از انسجام و قدرت سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و نظامی بیشتری برخوردار شدند؛ در نهایت از نظر این اندیشمندان عراق تحت حاکمیت صدام، کشوری قابل توجه اما غیرقابل اعتماد، برخوردار از قابلیت برهم زدن مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی و منشأ اکثر ناآرامی‌ها و بحران‌های منطقه‌ای شد.

نظام سیاسی جدید در ایران که بر اساس اندیشه دینی و انقلابی پایه‌ریزی می‌شد، به طور طبیعی برای مسلمانان منطقه و عراق حامل پیام بود. سیاست داخلی و خارجی نظام برآمده از انقلاب اسلامی، جهت و درون‌مایه‌ای کاملاً مغایر با منافع حکومت‌های منطقه خلیج فارس داشت؛ علاوه بر آن به دلیل عدم استقرار نظام جدید در ایران و نیز عدم اتحاد جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل، شرایط ایران در این جنگ از نظر راهبردی در وضعیت نامناسبی قرار داشته است.

#### قدرت اقتصادی

در طرف عراق، راهبردهای اقتصادی معمولاً مبتنی بر نگاه به بیرون طرح‌ریزی و اجرا می‌شد؛ از جمله: استفاده از وام‌های خارجی، استفاده از ظرفیت نیروی کار خارجی، تولید و خرید سلاح‌ها و جنگ‌افزارها و...؛ اما ایران به دلیل نوع تفکر مبتنی بر ارزش‌های انقلابی و همچنین عدم دسترسی به منابع و ظرفیت بیرونی و نظام بین‌الملل، راهبردها بیشتر مبتنی بر استفاده از قدرت و توان داخلی و خودکفایی بوده است.

بروز جنگ باعث بروز نوآوری، خلاقیت و ارائه راهبردهای جدید در هر دو طرف درگیر در جنگ شده است. حکومت عراق در زمینه‌های کمتری نسبت به ایران توانست به خودکفایی در تولیدات نظامی دست یابد؛ هرچند فراسوی این موفقیت‌ها، صنایع تسلیحاتی عراق هرگز قادر به پشتیبانی از نیروهای مسلح خود نبودند و در مواردی نیز این نوآوری‌ها همان سامانه‌های تسلیحاتی ساخت دیگر کشورها با اندک تغییرات ظاهری بودند.

در ایران محدودیت‌های جنگی باعث بروز نوآوری‌ها و ابداعات بسیاری شد؛ بروز این زمینه موجب پیدایش صنایع داخلی در بخش‌های نظامی و غیرنظامی شد؛ در واقع جنگ در ایران وسیله‌ای برای تحکیم پایه‌های نظام و دستیابی به اهداف انقلاب در زمینه خودکفایی شد؛ اصلاح ساختارها و راهبردهای اقتصادی به تبع شرایط و اوضاع جنگی نیز انجام شده است؛ از جمله اینکه تحرکات نظامی سیاسی ایران باعث کاهش صادرات نفت عراق شد؛ همین امر موجب شد تا عراق برای مدیریت شرایط جدید از سیاست‌های تعدیل اقتصادی از طریق: کاهش مزایا و مواجب کارمندان دولت، استفاده از کمک‌های مالی خارجی، افزایش



بهره‌وری عمومی و تشویق کسب و کار آزاد، اقدام به مقابله با عوارض حاصل از کاهش درآمدهای نفتی و... اقدام کند.

بروز جنگ عامل تعویق تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - اجتماعی همچون: اصلاحات ارضی، مالکیت، تجارت خارجی، مالیات و... شده است.

نوع نگاه ارزش‌مدار به اقتصاد در ایران باعث ارائه و انجام راهبردهایی مانند عرضه مایحتاج اولیه مردم از طریق جیره‌بندی کالاهای اساسی، مزمت اسراف، تأمین رفاه و آسایش مستضعفان حتی در شرایط اضطراری جنگ، اخذ مالیات از اقشار پردرآمد جامعه، توزیع ثروت به نفع طبقات محروم‌تر و... شده است.

از دیدگاه این کارشناسان بین‌المللی عوامل اقتصادی چون کاهش قیمت نفت، بروز کمیابی در کالاها، رشد جمعیت در ایران، آسیب دیدن ساختارهای اقتصادی و نیازمندی به بازسازی آن‌ها و تقاضاهای مردمی به دلیل محدودیت‌ها، از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر پایان جنگ بوده است.

#### قدرت نظامی

راهبردهای نظامی طرفین درگیر در جنگ از یک راهبرد، مدیریت و برنامه‌ریزی واحد برخوردار نبوده است؛ دلایل این تغییر در راهبردها، تغییر اقتضائات و شرایط مراحل مختلف جنگ و تغییر در شکل فرماندهی بوده است. با توجه به اینکه عراق برنامه طراحی شده اولیه خود را بر یک راهبرد نمایشی و جنگ سریع و برق‌آسا بنا نهاده بود؛ عملاً در ادامه جنگ به سمتی سوق یافت که مجبور شد راهبرد و تاکتیک‌هایی را در پیش بگیرد که چندان با محاسبات قبلی و گزینش عقلانی اتخاذ نشده بودند؛ زیرا اولاً ارتش عراق آمادگی یک جنگ طولانی‌مدت را نداشت؛ ثانیاً تحولات راهبردی عراق یک برنامه از پیش تعیین شده و مرحله به مرحله برای شکست دشمن نبود؛ در مرحله بعد پس از مشاهده مقاومت نیروهای نظامی و مردمی ایران، پیشروی‌های عراق متوقف می‌شود و با تمرکز بر حفظ مواضع اشغالی، انتظار آن می‌رود تا بحران داخلی خود به خود منجر به فروپاشی ایران شود؛ با شکست این راهبرد و از دست دادن نواحی اشغالی، راهبرد دفاع مطلق جایگزین می‌شود؛ با این حساب که ایران نیز از جنگ خسته شود و با پایان انگیزه نیروها به جنگ خاتمه دهد؛ در مرحله بعد، راهبرد توسعه

صحنه جنگ بی توجه به روحیه بالای مردم ایران اجرا می شود؛ بدون اینکه برای پاسخ متقابل و حتی قوی تر ایران با بمباران نیروی هوایی و همچنین توان ایران در جنگ زمینی (که باعث از دست دادن فاو شد) پیش بینی لازم صورت گیرد؛ راهبرد دفاع متحرک نیز به دلیل تصور غلط از اینکه توازن جبهه ها به سود آن ها برگشته است پیگیری می شود؛ در پایان جنگ نیز پس از بازپس گیری نواحی اشغالی چون فاو، حلبچه و... این باور به وجود می آید که ایرانی ها در تداوم جنگ و حتی حفظ مرزهای خود نیز بی انگیزه شده اند؛ به همین دلیل تهاجم پایانی صورت می گیرد؛ اما با مقاومت نیروهای ایرانی مجبور به عقب نشینی از خاک ایران می شوند. در جدول شماره ۱ مقایسه مولفه های راهبردی به کارگرفته شده میان عراق و ایران را نمایش می دهد تا بتوان به صورت اجمالی مقایسه ای هر چند کلی میان عراق و ایران در این زمینه صورت گیرد.

جدول ۱. مقایسه مولفه های راهبردی میان ایران و عراق

طرف درگیر بررسی شده	راهبردها		
عراق	استفاده از سیاست تشویق و تنبیه در قبال شیعیان	مذهبی	
عراق	استفاده ابزاری از اماکن مذهبی		
ایران - عراق	جاذبه بیشتر جریان های اسلامی نسبت به ملی گرایی		
ایران - عراق	جهاد در مقابل پان عربیسم		
ایران	استفاده از بخش عقیدتی-سیاسی		
ایران - عراق	بسیج مردم		
عراق	مالکیت انحصاری حزب بعث در عراق		
عراق	استفاده از ابزارهای ترس و خشونت		
عراق	بهره گیری از رسانه ها برای تبلیغات		
عراق	انتقاد بر مدیریت جنگ		
ایران - عراق	پیشرفت های صنایع تسلیحاتی و تولیدات داخلی	راهبردهای اقتصادی	
عراق	استفاده از کارگر خارجی به عنوان نیروی کار نظامی		استفاده از توانایی
عراق	استفاده از وام های خارجی		داخلی یا اتکا به قدرت خارجی
ایران - عراق	کاهش بدهی خارجی ایران در مقابل افزایش بدهی های عراق		
ایران	نوع نگاه ارزشی به اقتصاد و جامعه	تأثیر متقابل راهبردهای اقتصادی و جنگ	
عراق	اصلاح راهبردهای اقتصادی از پیامدهای جنگ		
ایران	درگیر شدن در جنگ عامل تعویق تصمیم گیری های اقتصادی-اجتماعی		
ایران	نگاه به مالیات به عنوان هدفی اجتماعی اقتصادی		
ایران - عراق	اقتصاد عامل مؤثر بر پایان جنگ		

ادامه جدول ۱. مقایسه مولفه های راهبردی میان ایران و عراق

طرف درگیر بررسی شده	راهبردها	
عراق	دیدگاه متفاوت صدام نسبت به دولت های در ایران	ایران
ایران	توانایی در صدور انقلاب	
عراق	حمله به ایران برای جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی	
عراق	استفاده از اغنا و ارباب برای جلب حمایت	
عراق	همراه کردن دیگر کشورها با عناوین مختلف	
عراق	قرار دادن ایران در جبهه مقابل اعراب	
ایران	مستقل بودن و وابسته نبودن به ابرقدرت ها	مستقل بودن یا وابستگی؟
عراق	حمایت از طرف کشورهای غربی	
ایران	اثر تحریم ها بر ناکارآمدی تحریم های همه جانبه	
عراق	تغییر گرایش در اثر تحریم ها	
عراق	موقتی بودن ائتلافها و معاهدات	
عراق	جنگ برق آسا و محدود (در سال های ابتدایی و انتهای جنگ)	
ایران - عراق	دفاع از سرزمین های اشغالی	
عراق	دفاع مطلق	
ایران - عراق	توسعه صحنه جنگ و جنگ فرسایشی	
عراق	دفاع متحرک	

### نتیجه گیری

گرچه مشخصه اساسی جنگها به لحاظ شرایط وقوع و استفاده از ابزار و تجهیزات نظامی و نتایج تا اندازه ای یکسان است، ولی ماهیت جنگها به دلیل تأثیرپذیری از شرایط سیاسی - اجتماعی متفاوت است؛ به همین دلیل حتی در میان کشورهای در حال جنگ، نگرش به قدرت و روش استفاده از آن، طراحی راهبرد و تاکتیکها و روش خاتمه دادن به جنگ و بسیاری از مسائل دیگر متفاوت است؛ با توجه به دیدگاه و نظرات این اندیشمندان در مجموع راهبردها و نتایجی را که به دنبال داشته است برای جنگ ایران و عراق متصور شد:

### فرهنگی اجتماعی

حمله عراق به ایران موجب تقویت پایه های نظام جمهوری اسلامی شد. مواجهه همگانی جامعه ایران با مسئله جنگ، به عنوان یک مسئله راهبردی و مخاطره آمیز، تحت تأثیر تحولات عمیق سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب برای دفاع از انقلاب، کشور و تمامیت ارضی قرار

داشت؛ در واقع اهداف و شعارهای انقلاب، همچنین مشارکت مردمی در صحنه‌های انقلاب و پیروزی آن، موجب ظهور قدرت دفاع ایران در جنگ شد؛ همچنین این موضوع نیز قابل درک است که قدرت جدید دفاعی ایران در برابر حمله عراق بر پایه حضور نیروهای داوطلب مردمی و باورهای سیاسی - اعتقادی و انقلابی، شکل گرفت؛ تأییدکننده این موضوع نیز نتایج به دست آمده در مرحله دفاع و آزادسازی مناطق اشغالی در جنگ در اوایل جنگ در مقایسه با مرحله پیشروی در داخل خاک عراق پس از فتح خرمشهر در اواسط جنگ است. قدرت نظامی ایران با مشخصه برآمده از یک انقلاب دینی و مردمی برای تأمین اهداف دفاعی و آزادسازی مناطق اشغالی در خاک کشور در مقایسه با جنگ طولانی در خاک دشمن تناسب و موفقیت بیشتری داشت.

در اثر جنگ، عراق تغییر ماهوی پیدا کرد؛ زیرا عراق در نتیجه این تغییرات از آرمان‌های سوسیالیستی، شعارهای افراطی در خصوص ناسیونالیسم عرب و مبارزات ضد صهیونیستی دست کشید؛ جامعه عراق نیز در زمان جنگ از وحدت و انسجام بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شد؛ هرچند که راه و روش‌های رسیدن به این وحدت در هر دو کشور متفاوت بوده است. در ایران با استفاده از مفاهیمی همچون وحدت، جهاد در مقابل بیگانه و در جامعه عراق با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، ابزارهای اعمال زور و خشونت نیروهای بعثی و خصوصاً از به‌کارگیری مفاهیمی همچون پان‌عربیسم و وحدت اعراب این هدف به دست آمد. البته قابل ذکر است که عده زیادی از شیعیان عراق با دیدن جنایات صدام و اعمال زور بعثی به تنگ آمده و به ایران پناه می‌آوردند و در ایران در قالب سپاه بدر جهت مقابله با رژیم بعثی سازماندهی مجدد شدند. همچنین قابل ذکر است که صدام با جنایاتی که در اواخر جنگ در میان کردها انجام داد بیش از پیش در دنیا و میان مردم عراق خصوصاً کردها منفور شد و مقبولیت رژیم جمهوری اسلامی در بستر اجتماعی فرهنگی عراق بالا رفت.

#### اقتصادی

وقوع جنگ بر جهت‌گیری انقلاب برای هدف‌گذاری، تخصیص منابع و تعیین اولویت‌های داخلی و خارجی کشور تأثیر اساسی و سرنوشت‌ساز داشت؛ به این معنا که اهداف و

اولویت‌های برآمده از جنگ، منابع کشور را به خود اختصاص داد و جهت‌گیری سیاست‌های داخلی و خارجی کشور را تعریف و تعیین کرد. مهم‌ترین دستاورد جنگ و تأثیر آن بر انقلاب، تثبیت نظام سیاسی برآمده از انقلاب، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بود؛ در زمینه تقویت صنایع نظامی نیز دو کشور موفق بودند. ایران با تنوع بخشیدن به منابع تأمین سلاح خود در جریان جنگ بیش از پیش در راه استقلال گام برداشت.

مهم‌ترین چالش ایران در اواسط جنگ، شکاف تدریجی میان تأمین اولویت‌های داخلی کشور با تأمین نیازهای نظامی بود که بر اثر محدودیت در منابع ایجاد شده بود؛ ملاحظه‌یاد شده قدرت نظامی ایران را برای تأمین اهداف سیاسی در جنگ با تصرف یک منطقه راهبردی در عراق یا سقوط صدام، کاهش داد. عراق با اتکا به حمایت‌های سیاسی، نظامی، مالی و اطلاعاتی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای از قدرت دفاعی در برابر تهاجمات نظامی ایران برخوردار شد. عراق در فرایند جدید و به‌صورت تدریجی از ابزار و توانایی لازم برای تغییر در معادلات جنگ به سود خود برخوردار شد و با حمله نظامی در ماه‌های پایانی جنگ موازنه نظامی را به سود خود تغییر داد؛ اما در پایان جنگ، عراق به کشور وابسته‌ای تبدیل شد که به شدت به متحدان عرب خود، کشورهای غربی و شوروی مقروض بود.

#### سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی ایران درگیر تلاش برای استقرار نظام جدید بودند؛ در چنین شرایطی تهدیدات و چالش‌های سیاسی، نظامی و امنیتی در داخل کشور و مرزها بیشتر با نظر به تهدید علیه انقلاب اسلامی، تفسیر و تجزیه و تحلیل می‌شد؛ نگرش یاد شده موجب غافلگیری راهبردی ایران در برابر حمله نظامی عراق شد؛ زیرا در ایران ادراک روشنی از مسئله جنگ، ابعاد و نتایج آن وجود نداشت؛ اگر هم ذهنیتی وجود داشت، به دلیل مناقشات سیاسی و عدم انسجام در ساختار سیاسی و دفاعی کشور کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت؛ آن‌ها همچنین بر این عقیده‌اند که ایران موفق به تبدیل جنگ به ابزار مؤثری برای صدور انقلاب نشده بود. بقای صدام در مسند قدرت پس از هشت سال جنگ، خود مؤید مهار بنیادگرایی اسلام انقلابی بود که این نتیجه جنگ با استقبال گسترده

ابرقدرت‌ها و کشورهای منطقه روبه‌رو شد. صدور انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) به هیچ وجه یک امر مکانیکی نبود بلکه از تمامی اظهارات ایشان در این باره چنین استفاده می‌شود که انقلاب اسلامی الگویی است که به طور طبیعی مستضعفان جهان در مقابل مستکبران، از آن الهام خواهند گرفت؛ در واقع تلاش این اندیشمندان و تحلیل‌گران بر این است که القاء نمایند چون انقلاب اسلامی در تدارک براندازی رژیم‌های غیر الهی بوده است؛ بنابراین جنگ تحمیلی نوعی واکنش در برابر این سیاست جمهوری اسلامی بوده است؛ اما در نهایت نظر این اندیشمندان بر این عقیده است که راهبردهایی که عراق در طول هشت سال جنگ برای بی‌ثباتی و سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق تجاوز نظامی به کار بسته بود، نیز بی‌ثمر شده بود.

#### نظامی

در مورد جنگ تحمیلی، این طور به نظر می‌رسد که عراق در مقایسه قدرت نظامی ایران و توان بالقوه نظامی خود دچار اشتباه فاحشی شد؛ این برداشت نادرست نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری صدام داشت و اگر برآوردها دقیق و درست انجام می‌شد، احتمال بسیار اندکی وجود داشت که صدام جنگ را آغاز کند.

استنباط عراق این‌گونه بود که ایران با خروج از اردوگاه غرب و موضع‌گیری در برابر اردوگاه شرق، هیچ‌گونه پشتوانه‌ای ندارد و درصدد این برآمد تا با حمله به ایران، هم به اهداف دیرینه کشورش برسد و هم تأمین‌کننده خواسته‌های شرق و غرب باشد. شکوفایی راهبرد پتانسیل مردمی در ایران «حمله برق‌آسا» با شکست راهبرد اولیه عراق مشاهده شد؛ این راهبرد ایران در تمام طول جنگ گره‌گشا بود؛ با اتکا به همین قوا، ایران توانست عراق را از نقاط اشغالی بیرون کند؛ البته پس از پایان سال دوم جنگ، حامیان عراق سعی کردند با تجهیز بیشتر و انتقال تجربیات خود از شکست این کشور جلوگیری کنند؛ عراق نیز با بسیج تمام امکانات و نیروهای خود سعی کرد تا جلوی پیروزی‌های متعدد ایران را بگیرد. راهبرد اصلی ایران پس از موفقیت در راهبرد آزادسازی مناطق اشغالی، فشار نظامی بر عراق و متقاعد ساختن عراق و حامیان این کشور برای تأمین خواسته‌های ایران بود؛ عراق هم در طول جنگ اقدامات

گونگونی را انجام داد و راهبردهای مختلفی را پیش رو داشت. پس از اینکه ایران تصمیم گرفت با ورود به خاک عراق در پی تعقیب و تنبیه متجاوز باشد، راهبرد ارتش عراق، دفاع مطلق در جبهه‌های جنگ زمینی با کمک مسلح کردن زمین از طریق کار مهندسی و تغییر شرایط زمین و آرایش جدیدی از نیروهای زرهی با کمک کار مهندسی بود؛ به گونه‌ای که اجازه ندهد قوای آن کشور، سرزمین و خاک خود را از دست بدهند. ارتش عراق با برطرف کردن نقاط ضعف خود و به منظور گرفتن زمان و فرسایشی کردن جنگ، جلوگیری از پیشروی قوای ایرانی را در دستور کار خود قرار داد.

راهبرد دفاع متحرک نیز از سوی عراق پس از فتح فاو صورت گرفت که دست به تهاجم به مواضع قوای ایران زده و از لاک دفاعی بیرون آید؛ بنابراین ارتش عراق تصمیم گرفت تا یک نوع «تهاجم دفاعی» را در برنامه کاری خود قرار دهد؛ با این سیاست، عملاً یک نوع تهاجم متحرک در سرتاسر جبهه‌ها برنامه‌ریزی شد؛ این راهبرد عراق هم با راهکارهای صورت گرفته از سوی ایران که همان بازپس‌گیری مناطق اشغالی از دست نیروهای عراقی بود با شکست مواجه شد.

ارتش عراق از اوائل سال ۱۳۶۷، راهبرد «فقط دفاع» را که نیروهای خود را در پشت سنگرهای مستحکم نگاه می‌داشت کنار گذاشت و سعی کرد تا با اتخاذ راهبرد تهاجمی، ابتکار عمل را به دست گیرد؛ ارتش عراق برای اتخاذ چنین راهبردی، مقدمات لازم را فراهم کرده و در اواخر سال ۱۳۶۶ توسعه کمی و کیفی فراوانی یافته بود؛ با اتخاذ این راهبرد دست به جنایات بسیاری از جمله حمله گسترده به شهرهای ایران و مناطق غیرنظامی نماید که این خود نیز نشان از ترس رژیم بعثی عراق از ادامه جنگ با ایران بود. در اواخر جنگ امریکا مستقیم به پشتیبانی از عراق وارد جنگ با ایران شد و جنایات زیادی را نیز مرتکب شد. با اعمال این جنایات بیش از پیش از قدرتهای بزرگ پشتیبان عراق و فشار سازمان‌های بین‌المللی خواستار این بودند که ایران را متقاعد کنند که قطعنامه پایان جنگ را بپذیرد. همه اینها نشان از این است که عراق از نظر راهبردی در پایان جنگ بسیار مستاصل عمل می‌کرد و به خاطر ترس و وحشتی که داشت دست به جنایات زیادی زد.

منابع

فارسی

۱. آراسته خو، محمد (۱۳۶۹)، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران: نشر گستره.
۲. آقابخشی، علی (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران.
۳. احمدی، حسین (۱۳۷۷)، برنامه‌ریزی راهبردی و کاربرد آن، تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی سایه نما.
۴. اسپوزیتو، جان ال (۱۳۸۸)، انقلاب ایران و بازتاب های جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ سوم، تهران: باز.
۵. اعرابی، سیدمحمد. دهقان، نبی‌الله (۱۳۹۰)، «روش‌های تحقیق در مدیریت استراتژیک»، فصلنامه استراتژیک، ش ۶۰.
۶. بلوچ، موریس. هاروی، جان (۱۳۸۴)، «جنگ خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۲.
۷. بیان، حسام‌الدین (۱۳۶۸)، «مدیریت استراتژیک»، فصلنامه مدیریت دولتی، ش ۷.
۸. بیلیس، جان. بوث، کن. گارنت، جان. ویلیامز، فیل (۱۳۷۳)، استراتژی معاصر، نظریات و خط‌مشی‌ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
۹. پولاک، مایکل (۱۳۸۹)، آنچه گذشت (درس‌هایی از جنگ ایران و عراق)، ترجمه مهدی خسروی نژاد، تهران: ایران سبز.
۱۰. تریپ، چارلز (۱۳۸۴)، «جنگ ایران و عراق؛ هویت، ایدئولوژی و واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۲۲.
۱۱. جوینز، کریستوفر سی (۱۳۸۹)، درس‌هایی از راهبرد، حقوق و دیپلماسی در جنگ ایران و عراق، ترجمه داود علمایی کوپایی، تهران: مرز و بوم.
۱۲. الخفاجی، عصام (۱۳۷۸)، «جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن»، فصلنامه گفتگو، ش ۲۳.
۱۳. خوری، دینا (۱۳۹۲)، «معرفی و نقد کتاب، عراق در دوران جنگ، نظامی شدن، شهادت و یادآوری»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۷۵.
۱۴. درویشی، فرهاد (۱۳۸۹)، «تبعی در راهبرد نظامی عراق در جنگ علیه ایران ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹»، مجله سیاست دفاعی، ش ۷۲.



۱۵. ساین، فیلیپ. کارش، افرایم (۱۳۷۵)، «جریان تصاعد در جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست دفاعی، ش ۱۷.
۱۶. شالوم، استفن آر «انتقام با معادله برنده- برنده ایالات متحده آمریکا و جنگ ایران و عراق»، ترجمه علی گل محمدی، ماهنامه زمانه، ش ۳۶.
۱۷. شهلائی، ناصر (۱۳۸۶)، «مدیریت استراتژیک در نیروهای مسلح»، فصلنامه مدیریت نظامی، شماره ۲۸.
۱۸. عباسی، علی. جعفری، رضا (۱۳۹۰)، «تبیین وجوه راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی فرماندهی حضرت امام خمینی (ره) در جنگ تحمیلی»، فصلنامه مدیریت نظامی، ش ۴۲.
۱۹. علیزهی، امیرحسین (۱۳۸۱)، «جایگاه امنیت در استراتژی ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۶.
۲۰. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۱)، «فرهنگ راهبردی و دفاع ملی؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۷.
۲۱. کالینز، جان ام (۱۳۸۳)، استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها، ترجمه کورش بایندر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. کردزمن، آنتونی. واگنر، آبراهام (۱۳۹۰)، درس‌های جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، تهران: مرز و بوم.
۲۳. کینگ، رالف. کارش، افرایم (۱۳۸۷)، جنگ ایران-عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، ترجمه سید سعادت حسینی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
۲۴. کرو، کت (۱۳۷۹)، «انتقال سلاح و مدیریت بحران، مطالعه موردی جنگ ایران و عراق»، ترجمه علیرضا قاسم آقا، مجله سیاست دفاعی، ش ۳۱.
۲۵. کلیدر، عباس (۱۳۷۷)، «جنگ‌های صدام حسین»، ترجمه سید اصغر کیوان حسینی، مجله سیاست دفاعی، ش ۲۳-۲۴.
۲۶. گریگوری، گاوز (۱۳۸۲)، «تصمیم عراق برای آغاز جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰»، ترجمه لیلا چمن خواه زرنندی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۳۴.
۲۷. گنگرا، تی یری (۱۳۸۴)، «برپایی جنگ و قدرت دولتی در خاورمیانه معاصر»، فصلنامه گفتگو، ش ۴۵.
۲۸. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. نداف، صفران (۱۳۷۳)، «ابعاد مسئله خاورمیانه قبل و بعد از جنگ»، ترجمه لیلا سازگار، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۸۱-۸۲.
۳۰. هیرو، دلبپ (۱۳۹۱)، طولانی‌ترین جنگ (رویارویی نظامی ایران و عراق)، ترجمه علیرضا فرشچی و همکاران، تهران: مرز و بوم.
۳۱. یزدان فام، محمود (۱۳۸۸)، خاورمیانه و جنگ عراق و ایران (مجموعه مقالات)، چاپ اول: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۳۲. یزدان فام، محمود (۱۳۹۱)، «راهبرد دفاع ملی، درس‌هایی از پایان جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۷.